...ن معین مطابق فیض توفیق الٰہی حسب تصحیح

...ریات جامع ابواب عبادات موضح جزئیات مسائل مبین واجبات نوافل

...ج سادۂ شریعت قاضی ثناء اللہ مغفور از غایت محتاج الیہ بود بنشر ملقب

...الا بد منہ

...ر تصحیح و تحشیہ قبلۂ علوم ارشاد کعبۂ مقصود و مراد مشارق انوار فیض جناب فیض بخش ملت بیضا عمدۃ المتکلم...

...پناہ مولانا مفتی محمد سعد اللہ عم فیضہ للبادی والساکن و دام فضلہ علی القاطن والظاعن

...طبع علوی علی بخش خان [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای را ست که بذات مقدس خود موجود است و اشیا
بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقاء وی محتاج اند و وی بهیچ چیز محتاج
نیست و یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال هیچکس را در
هیچ امر باوی شرکت نیست نه وجود و حیات او بجنس وجود و حیات اشیا
و نه علم او مشابه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر
و اراده و قدرت و کلام مخلوقات غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و
مشارکت دارد و صفات و افعال او تعالی در رنگ ذات او سبحانه بیچون
و بیچگون است مثلا صفة العلم مر او سبحانه را صفتی است قدیم و انکشافی است
بسیط که معلومات ازلی و ابدی با حوال متناسبه و متضاده کلیه و جزویه

باوقاتِ مخصوصهٔ هر کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت
زنده است و در فلان وقت مرده و هکذا و همچنین کلام او بسط است که تمام کتب
منزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که
ممکن را پیدا میتواند کرد و ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه
همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود ساخته است بلکه
دلیل بر ثبوت خود کرده چنانچه عقلا از حرکت جمادات بمحرک پی می برند و میدانند
که این حرکت فراخور حال این جماد نیست چه این را فاعلی ست ورای او همچنین
آن عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده است میدانند که ممکن احداث
مثل خود در امکان که فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از اعراض نمیتواند کرد آری
اینقدر فرق در افعال اختیاریه بندگان و حرکت جمادات متحقق است و ایمان
بدان واجب که حق تعالی بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادت
الله تعالی جاریست که هر گاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و وجود
آن را و بنا بر همین اراده و قدرت بندگان را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و
عقاب بران مترتب است و انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است
خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزے از اشیا

دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة والسلام قدریه را مجوس این امت خود گفته
او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال نشود و او تعالی محیط اشیاست
باحاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا وارد و نه آن احاطه و قرب که در فهم قاصر ما
باشد که آن شایان جناب او در سل او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند از آن
نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال
آنرا تحت لای نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند ایمان آریم که حق تعالی
محیط اشیاست و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست همچنین
استوای او بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول او در آخر شب بآسمان
پائین که در احادیث و نصوص وارد شده همچنین بدو وجه که نصوص بدان ناطقند ایمان آن
باید آورد و بر معنی ظاهری حمل نباید کرد و تاویل آن نباید نمود و تاویل آن
مفوض بعلم الهی باید داشت تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات و افعال
الهی جز جهل و حیرت نصیب نیست بلکه نصیبی نیست الا که هم نیست انکار و نفی کفر است
و تاویل آن جهل مرکب بیت دور بینان بارگاه الست + غیر ازین
پی نبرده اند که هست ° و یک قرب و معیت حقتعالی را نوع دیگر است که با نوع
اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان است

از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم ازین نوع قرب بی بهره نیند و این قرب

درجات غیر متناهی بمعنی لا تقف عند حد دارد حضرت مولوی میفرماید بیت ای

برادر بی نهایت درگهیست + هرچه بروی میرسی بروی مایست خیر و شر هرچه بوجود می آید

و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه از بنده بظهور می آید همه بارادهٔ الهی است

اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر ساخته و بر طاعت

و ایمان ثواب وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر لغت

هزاران هزار درود نا معدود و نثار انبیاست علیهم الصلوة والسلام که اگر آنها

نمیشدند کسی راه هدایت نمیدید بعلوم حقه نمیرسید همه انبیا برحقند اول شان

آدم است علیه السلام و آخر شان و افضل شان محمد است علیه السلام معراج

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و ازانجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی

حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و فرقان

و صحیفهای ابراهیم و غیره همه حق است بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد

ولیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد آنها از دلیل

قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغائر و کبائر و انچه از پیغمبر صلی الله علیه و

آله و سلم بدلیل قطعی ثابت شده با همه آن ایمان باید آورد

و ملائکه بندگان خدای تعالی اند و معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند
باکل و شرب حاملان وحی و حاملان عرش اند و بهر کاری که مامور اند بران قائم اند و انبیا و ملائکه با وجود
اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند لیکن مثل سایر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها
را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه سایر
مسلمانان و عاجز اند در ادراک کنه و تصور صفت و در ادای حقوق بندگی بقدر وسعت
بشکر و توفیق الهی ناطق اند بندگان خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت
شریک ساختن کفر است چنانکه دیگر کفار با انکار انبیا کافر شدند همچنین نصاری عیسی را پسر خدا
و مشرکان عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب با آنها مسلم داشتند کافر شدند انبیا
و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و غیر انبیا را در صفات پیغامبران شریک
نباید کرد و عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد
و متابعت معصوم را انبیا باید داشت و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده است
بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه از ان منع کرده از ان
باز باید ماند و قول هر کسیکه سوای قول و فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد انکار و
باید کرد و پیغمبر خدا خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر مر کافران را
و بعضی گناهگاران را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق است و نفخ صور

برای احیا و اماتت حق ست و انشقاق آسمانها و ریختن ستارگان و پریدن کوهها و برباد
رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن مرگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه همه حق ست
و حساب روز قیامت و شهادت اعضا و وزن کردن اعمال در میزان و گذشتن از صراط که
بر دوزخ باشد که تیزتر از شمشیر و باریکتر از موی باشد حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و اولیا و صلحا حق ست و
حوض کوثر حق ست آب او سفیدتر از شیر و شیرین تر از شهد باشد و بر او کوزها باشند
مثل ستارگان هر که از ان بنوشد بعد ازان تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را
بی توبه ببخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند از گناه البته موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود
و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
یا بدیر البته از دوزخ برآیند و داخل بهشت شوند و باز همیشه در بهشت مخلد باشند و مسلمانان
بارتکاب کبیره کافر نشوند و نه از ایمان برآیند و آنچه انواع عذاب دوزخ از مار و کژدم و سلاسل و
اغلال و آتش و حمیم و زقوم و غسلین که پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت
از ماکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت دیدار
خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده ببینند بی جهت و بی کیف
بی مثال و ایمان عبارت ست از تصدیق قلبی یا گردیدن و تصدیق زبانی لاکن بتصدیق زبانی

عند الضرورة ساقط شود و صحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از کسی احیاناً
ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواتر از نصوص قرآن و حدیث بمدح صحابه مملوست
و در قرآنست که آنها با هم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را
با هم بغض و بی الفت داند منکر قرآنست و هر که با آنها بغض و غیظ کند در قرآن بر او اطلاق کفر آمده
قوله تعالى ليغيظ بهم الكفار حاملان وحی و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد ایمان او بقرآن
و غیره ایمانیات متواترات او را ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است که ابوبکر افضل
صحابه است پس عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشاره ابوبکر
بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر شش روز صحابه با هم مشورت
کرده عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین
و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند کسیکه با علی مرتضی منازعت کرد مخطیست
لاکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرو باید آورد و با همه یک عقیده و محبت
باید داشت اینست عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز

بعد تصحیح عقائد عمده ترین
در عبادات بدنیه نمازست در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که وصله در میان
بنده مومن و در میان کفر ترک صلوة است یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ابوداود و نسائی و ترمذی
از آنحضرت روایت کرده که عهد در میان ما و در میان مردم نماز است هر که ترک آن کند

کافر شود و ابن ماجه از ابی الدردا روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وآله
وسلم که شرک بخدا مکن اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو و نماز فرض را عمدا ترک مکن که نماز فرض را عمدا ترک کند ذمه خدا از وی برییست و
احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام روایت کرده که هر که بر نماز
محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه او را
نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف محشور گردد
و ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هیچ
چیز را نمیدانستند که ترک آن موجب کفر باشد مگر نماز را بنا بر این حدیث امام احمد بن حنبل
تارک یک نماز را عمدا کافر میداند و شافعی او را حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم او را
حبس دائمی واجب است تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط
و ارکانست چنانچه ذکر کرده میشود از شرائط نماز طهارت بدنست از نجاست حقیقی و نجاست
حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است اول شستن روی از موی
سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش دوم شستن هر دو دست تا هر دو آرنج سوم مسح چهارم حصه
چهارم شستن هر دو پا تا هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب

زیر موی ریش ضرور نیست اگر از ین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست

نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی بهم

شستن هم فرض ست و نزد امام احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض

و نزد احمد و مالک مسح تمام سر هم فرض ست پس احتیاط در آنست که اینهمه بجا آورده شود

و اینهمه نزد امام اعظم سنت ست **مسئله سنت وضو** سنت در وضو آنست که

اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله گوید و سه بار آب در دهن

کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار

هر دو دست تا هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم همراه سر مسح

آب جدید شرط نیست و هر دو پا را تا شتالنگ سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته

باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز

از وقت حدث جائز ست که موزه را از پا نکشد و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره

باشد قسمیکه در رفتار بمقدار سه انگشت پا ظاهر بشود مسح بران روا نباشد و اگر شخصی

باشد و یک موزه را از پا بکشد بلکه اکثر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح

موزه تمام شود در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو ضرور نیست

مگر نزد امام مالک فرض در مسح موزه سه انگشت بر پشت پا و سنت آنست که

کو پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد امام احمد فرض است و
احتیاط در آنست و بعد تمام وضو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی
من المتطهرین سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت
استغفرک و اتوب الیک و دوگانه نماز گزارد **فصل** شکننده وضو چیزیست که از
پیش یا پس بر آید و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید بجائیکه شستن آن لازم شود
و قی پری دهن طعام باشد یا آب یا خلط یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم
از شکم پری دهن بر آید وضو شکند و اگر خون در بزاق بر آید اگر رنگ بزاق سرخ کند وضو شکند
نه بزرد و اگر قی اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر غثیان متحد است جمع کرده شود
و نزد محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا پهلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود
بیفتد ناقض وضوست و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه زده و در حالت رکوع یا سجود بر هیات
مسنون ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانگی و غشی و مستی
در هر حال ناقض وضوست و مباشرت فاحشه ناقض وضوست و مسح فرج خود و مس زن
نزد امام اعظم ناقض وضو نیست و نزد دیگر ائمه ناقض وضوست و خوردن گوشت شتر نزد احمد
ناقض است و احتیاط ازین همه اولی ست **فصل** در غسل فرض در غسل شستن تمام بدن

شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز هم زیاده شود پس آنچه زیاده از عادت باشد
همه آن استحاضه است و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل اگر در مدت حیض
یافته شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضا نباید و روزه را حیض و نفاس مانع
لیکن قضا کند و جماع در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز
منقطع شود و بدون غسل زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و بعد ده روز وطی بدون غسل
هم جائز است و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست مسئله بی وضو مس مصحف جائز نیست
و خواندن قرآن جائز نیست و مر جنب و حائض و نفساء را هر دو جائز نیست دخول مسجد و طواف

فصل بول ماکول اللحم و بول اسپ و پیس افگنده پرندگان غیر ماکول اللحم نجس است
نجاست خفیفه تا دون ربع ثوب نماز را مانع نیست و آب را فاسد کند و پیس افگنده
پرندگان ماکول سوای ماکیان و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول
خر و جمیع حیوانات غیر ماکول و پیس افگنده آدمیان و چهارپایگان نجس است نجاست غلیظه
و همچنین خون سائل هر جانور و خمر و منی و در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت
عرض کف دست یعنی بقدر چهار نیم باشد در غلیظ عفو است لیکن آب را فاسد کند و پس خورده
آدمی و اسپ و جانوران ماکول و عرق آنها و عرق خر و استر پاک است و پس خورده گربه و
موش و دیگر سواکن بیوت و سباع طیر مکروه است و پس خورده سگ و خنزیر و سباع

اگرچه بسیار باشد مگر آب را ناپاک کند اگرچه قلیل باشد ... ۱۲ ساکن بیوت سکونت کنندگان در خانها مثل موش و راسو ۱۲

بهایم وغیره جانوران حرام گوشت نجس ست و بول اگر مثل سر سوزن ترشح شود عفو ست

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید

یا از زمین برآید مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز

یا انگور یا کیله طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک و صابون

و زعفران وضو از آن آب جائز ست مگر وقتیکه رقت او برود و رنگ یا در اجزا از آب

برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکه نام آب

از و دور شود که نام او شوربا یا سرکه یا گلاب یا مانند آن شود در این صورت وضو و غسل از آن

باجماع جائز نیست و شستن پارچه نجس و مانند آن از آن نزد امام اعظم جائز ست و نزد امام

محمد و شافعی وغیره جائز نیست **فصل** منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده

شود پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود

و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین خشت مفروش در زمین

و دیوار و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون غسل پاک نشود و نجاست مرئی شستن

بمقداریکه عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید

و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نشود و نجاست غیر مرئی

را سه بار تا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد محمد

پاک شود نه نزد ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود
نزد محمد و جلد میته از دباغت پاک شود **فصل** آب جاری و آب کثیر از افتادن
نجاست دران یا گذشتن آن بر نجاست غیر مرئی نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست
رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود و اگر سگ در جدول آب جاری نشسته است
یا مرداری دران افتاده است یا متصل میزاب نجاست افتاده و آب سقف
در باران ازان میزاب روان شود اگر اکثر آب ملاصق سگ و نجاست میشود
نجس شود و الا نه و آب قلیل از اندک نجاست نجس شود و قلتین که پنج مشک
آب باشد هر مشک مقدار صد رطل نزد اکثر ائمه کثیرست و نزد امام اعظم آب
کثیر آنست که از حرکت دادن یکطرف طرف دوم متحرک نشود و متاخرین
آنرا بده ذراع در ده تقدیر کرده اند **فصل** در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد
اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نیس اگر
جانور کلانست مثل گوسفند یا کلان تر ازان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر
سه جانور متوسط باشند و اگر جانور خرد است مثل موش و عصفور از مردن آن
بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت و سه عصفور
حکم یک کبوتر دارد و الله اعلم **فصل** اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب

دوری آب یک کروه و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری
یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا خوف درنده یا خوف تشنگی یا
میسر نشدن دلو و رسن او را جائزست که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین
خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ خارا یا سنگ سرخ یا سیاه یا مهر بشرطیکه پاک
باشد اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد و بار
بر زمین دست زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض ست اگر
مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده تیمم روا نباشد
پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد و تیمم پیش
از وقت نماز جائزست و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائزست
و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز
باطل گردد و اگر بدن مصلی یا پارچهٔ او نجس باشد و بر استعمال آب
قادر نباشد او را نماز با نجاست جائزست اگر بر پارچهٔ پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد
برهنه نماز جائزست مسئله اگر یک عضو از اعضای وضو مریض باشد که آب بسیار برای او
مضر باشد و یا موجب زیادت مرض باشد او را جائزست که بر آن عضو مسح کند و دیگر اعضای
وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض باشد که شستن آن مضر

قوله صبح صادق الخ بدانکه صبح دو باشد یکی کاذب که هنگام انحطاط آفتاب به هیژده درجه از درجات دایره ارتفاع باره طلوع شمس یکی ضعیف و دراز و باریک بر اجزای کثیف سطح مخروط ظل زمین سمت بالا نمودار شود و او را کاذب ازینجهت گویند که افق تاریک پیش میکند که دران حال مظلم باشد پس اگر این روشنی آفتاب میبود در افق که قریب است والا سفیدیت کذا فی تحفه شاهی قال علیه السلام **انما هو کذنب السرحان** یعنی صبح کاذب مانند دم گرگ است باین معنی که بالای دم گرگ موها بسیار باشد و در اصل کمتر بلکه معدوم درین صبح نیز روشنی در اصل باشد در افق و نیز تشبیه در استطالت و باریکی است دوم صبح صادق که آن روشنی پهنا در افق منتشر باشد هنگام انحطاط آفتاب پانزده درجه قاله البرجندی و آن قدر زمان یک ساعت نجومی باشد زیرا که سیر آفتاب در بست و چهار ساعت سه صد و شصت درجه بود و چون عدد درجات را بر عدد ساعتها قسمت کنند خارج القسمه پانزده باشد پس معلوم شد که سیر آفتاب در یکساعت قدر پانزده درجه است و علامه شیرازی در تحفه شاهی می آرد وجه تسمیه اش بصبح صادق آنست که روشنی اش از اول صادق است نه ازینجهت که سیاهی طاری بر صبح اول مکذب میباشد بر ثانی زیرا که صحیح آنست که روشنی اول معدوم نمیشود بلکه از روشنی ثانی مغلوب مختفی میگردد مثل روشنی چراغ پیش پرتو آفتاب و شارح بعضی گوید زیرا که افق سبب نور آنست اتصال نقش میکند و از طلوع این صبح مفطرات ثلثه بر صائم ممنوع بود و نماز فجر جایز بنا بر طلوع اول کذا فی الکافی و در حدیث است **لا یغرنکم الفجر المستطیل فکلوا واشربوا حتی یطلع الفجر المستطیر** ای مرتبه شمار صبح و ازین سحر پیدا نشود تا طلوع صبح پهنا متفق علیه و فقها اختلاف کرده اند که ابتدای طلوع صبح صادق معتبر است یا انتشار آن بسوی ثانی رفته اند کذا فی مختار الفتاوی و احوط آنست که در صوم اول را اعتبار نمایند و در نماز ثانی را کذا فی شرح النقایه لابی المکارم و صاحب خزانة الروایات از جواهر الفتاوی نقلا از امام زندویستی آورده از ابتدای طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب سبع حصه از شب باشد و این حکم اگر در همه شبها برابر باشد کما هو الظاهر من کلام پس چون شب معتدل سی گری باشد شش چهار گری و سبع خواهد بود که تخمینا چهار گری و بالا میشود و علی هذا القیاس در شب دراز زائد و در شب کوتاه کمتر و اگر مخصوص باشد شب کوتاه پس هفت نیم گری تخمینا خواهد بود و بهر تقدیر این قول فقها برای فهم عوام بطریق احتیاط و تخمین در صوم است که از قدر بیان کرده حکما تعریض دارد و لهذا اصحاب مفتاح الصلوة میگویند استحباب تا نیم و نصف ثانی همه وقت فجر است و آن تخمینا دو گری باشد قبل از طلوع و محتمل که مراد صاحب خزانه بیان حال زمان و مکان خاص باشد و این محمل با قول حکما نیز مطابق میشود چه در بعضی بلاد و در بعضی احیان فجر صبح تا دو ساعت میرسد کما حققه المحقق فی السفینة والزبدة اما بیان استحباب در ذیل شرح قول مصنف خواهد آمد **قوله** سایه اصلی باید دانست که سایه و ظل عبارت از عکس جرمی چیزی بر زمین است و معرفت اظلال از اندازه قد خود و قامت خود شمارند و در اکثر ازان گاهی بمقدار شبر و گاهی بقدم زیرا که آلات دیگر مساحت گاهی موجود نباشد و چون یک شبر بقدر دوازده انگشت و یک قدم هفتم حصه قامت معتدل انسان میباشد لهذا اکثر اشیا را بهنگام معرفت قدر اظلال گاهی بسوی دوازده و گاهی بسوی هفت تقسیم نمایند اگرچه غیر شبر و قامت آدم باشد و لهذا اول را ظل اصابع و ثانی را ظل اقدام گویند

و سایهٔ اصلی عبارتست از قدر سایهٔ مقیاس که وقت رسیدن آفتاب به خط نصف النهار بود و آن را قدر زوال نیز گویند و طریق دریافتش آنست
که بر زمین مساوی یک دائره کشیده بر مرکزش چوبی یا ریک سرکلم از ربع قطر دائره باشد راست مستقیم نصب کنند و امتحان استقامتش آنکه
بعد میان سر چوب و محیط دائره از هر جانب برابر بود و آن چوب را مقیاس نامند و قبل از دوپهر چون سایهٔ مقیاس درون دائره داخل شود بر محل دخول
علامت سازند و بعد دوپهر چون سایه بیرون دائره رود بر محل خروج ظل نیز علامت نمایند و قوسیکه میان هر دو علامت ست آن را تنصیف سازند
و بر خطی مستقیم از منتصف قوس بمرکز دائره گذارد تا قوس دیگر کشند و این خط خط نصف النهار ست یعنی هرگاه سایهٔ مقیاس بر این خط گذرد نیمروز
شود و هر قدر سایه که بر این خط باشد آن را سایهٔ اصلی گویند مگر لزوم باقی ماندن سایه بوقت مذکور جائیست که آفتاب نیمروز بر سمت الراس نیاید و الا سایهٔ
مقیاس متلاشی و مفقود گردد پس مراد از قوله سوای سایهٔ اصلی آنست که اگر سایهٔ اصلی داشته باشد و الا ابتدا ظهر وقت پیدا شدن سایه هر قدر که
بود و انتهایش تا یک مثل باشد **قوله** روایت مفتی به چنانکه صاحب بحر الرائق صحت این قول از بدایع و محیط و تصحیح قدوری و ینبوع و صدر الشریعة
و شرح مجمع و عنایه و غیرها نقل نموده لیکن صاحب در مختار در حال یک مثل گوید قال الطحاوی و به ناخذ و فی غرر الاذکار و هو المأخوذ و فی البرهان و هو الاظهر
لبیان جبرئیل و هو نص فی الباب و فی الفیض و علیه عمل الناس الیوم و به یفتی و در عالمگیری از شرح مجمع منقولست فقها گفته اند احتیاط آنست که نماز
ظهر قبل از رسیدن سایه قدر یک مثل سوای سایهٔ اصلی نماز دگر بعد دو مثلین سوای سایهٔ اصلی گزارد تا هر دو نماز بوقت خودش باجماع ائمه گزارده شده و در جامع الرموز
نیز در وقت مکروه ظهر آنست که تا اختلاف رسد **قوله** یکنیم پا بیشتر الخ یعنی شهر لکهنو ست سایهٔ اصلی بر ماه ساون یکنیم قدم باشد و
پس و پیش ماه مذکور از ماههای گذشته و آینده یک یک قدم زیاده کن تا چهار نیم قدم برسد یعنی بالنسبة قبل و بعد ساون از
... تا معلوم شد بعده بهر دو جانب تا تمام بودن ماههای دوازده گانه دو دو قدم زیاده کن



تصویرش ازین دائره با سهولت تعیین ... می توانند شد لیکن مخفی نماند که
سایهٔ اصلی بسبب اختلاف بلاد مختلف میشود و این شهر مطابق سایهٔ اصلی
شهر لکهنو ست مصنف ... نه مطابق شهرهای دیگر از بلاد مشهوره هندوستان آری
مطابق بعضی اطراف دار السلطنت کما لا یخفی علی الواقف پس ایراد بر این جا خالی از مسامحه نیست مگر
تا ظلمش کاری کرده است گویا تعلم را این جهل بر گزیده در آورده است ... **قوله** نزد جمهور ظاهر از کلام مصنف علامه آنست
که نزد غیر امام اعظم از صاحبین و ائمه ثلثه بعد از نصف شب وقت عشا نیست حال آنکه اختلاف مذکور در کتب جامع مذاهب ... بنظر
... نرسیده لیکن آنچه در کتب معتبره از فقه حنفی مثل ... و در مختار و غیرها مذکور است همین قدر است که تاخیر عشا تا ثلث مستحب است و تا
نصف مباح و بعدش تا صبح مکروه **قوله** وقت وتر بعد ادای عشاست این قول صاحبین ست اما نزد امام ابوحنیفه وقت وتر وقت عشاء واحد
لیکن بسبب وجوب ترتیب میان هر دو ... تاخیر وتر ... ضرور است کذا فی البرهان و الدر المختار و لهذا اگر شخصی سهوا وتر را مقدم کرد یا بعد ادای هر دو
فساد عشا تنها ثابت شد نزد امام اعاده عشا تنها نماید ... زیرا که ترتیب ... ساقط میشود و نزد صاحبین اعاده عشا و وتر هر دو لازم

جدول متعلق صفحه ۳۱

جدول اقدار سایهٔ اصلی اختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی برای بلاد و شهور هندوستان بحساب اقدام و دقائق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایه اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن کرهٔ آفتاب بر خط نصف النهار که وقت ظهر هنگام زوال و تجاوز از آنست و مراد از قدم در اینجا هفتم حصه چیزی و مراد از دقیقه در اینجا شصتم حصه قدم است برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرها را در اینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب تحریر جست از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زیر چهار آورده اند و طریق استخراج اظلال با قدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب ظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در برج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت		عرض بلد		طول بلد		اقالیم
تطابق تحویل با تاریخ	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]						
تطابق تحویل با اوائل شهور هندی	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]						
تطابق تحویل با اوائل شهور انگریزی	[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]						
اقدام و دقائق	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	قدم	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
احمدنگر	۲	۲۵	+	۴۵	+	۱۰	+	۳۲	+	۱۰	+	۵۵	۱	۲۵	۴	۸	۵	۴۷	۶	۳۶	۵	۴۶	۴	۸	۱۹	+	۱۰۴	۱۵	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۲	۳۷	۱	۷	+	+	+	۲۱	+	+	۱	۷	۳	۲۷	۴	۳۳	۶	۳	۶	۳۵	۶	۲۰	۴	۳۴	۲۰	۳۰	۱۱۱	+	دوم
سورت	۲	۴۵	۱	۱۳	+	۸	+	۱۴	+	۸	۱	۱۳	۲	۴۵	۴	۳۳	۶	۱۴	۵	+	۶	۱۴	۴	۳۳	۲۱	۳۰	۱۱۰	+	دوم
کلکته	۲	۵۰	۱	۱۸	+	۱۳	+	۱۱	+	۱۳	۱	۱۵	۲	۵۰	۴	۳۹	۶	۲۱	۷	۸	۶	۲۱	۴	۳۹	۲۲	+	۱۲۲	+	دوم
احمدآباد گجرات	۳	۱	۱	۲۷	+	۲۲	+	۱	+	۲۲	۱	۲۷	۳	۱	۴	۵۱	۶	۳۹	۷	۲۶	۶	۳۹	۴	۵۱	۲۳	۱۵	۱۰۸	۴۰	دوم
کاسم بازار و مرشدآباد	۳	۵	۱	۴۱	+	۳۴	+	۱۲	+	۳۴	۱	۴۱	۳	۱۵	۵	۱۱	۷	۴	۷	۵۶	۷	۴	۵	۱۱	۲۵	+	۱۱۹	+	دوم
اله آباد و بهار	۳	۲۵	۱	۴۹	+	۴۳	+	۱۹	+	۴۰	۱	۴۹	۳	۳۵	۵	۳۳	۷	۱۹	۸	۱۳	۷	۱۹	۵	۳۳	۲۴	+	۱۱۹	۴۰	دوم
بنارس و عظیم آباد	۳	۳۷	۱	۵۱	+	۴۴	+	۲۱	+	۴۴	۱	۵۱	۳	۳۷	۵	۳۶	۷	۲۲	۸	۱۶	۷	۲۲	۵	۳۶	۲۴	۵	۱۱۷	۳۰	دوم
مونگیر	۳	۳۷	۱	۵۱	+	۴۴	+	۲۱	+	۴۴	۱	۵۱	۳	۳۷	۵	۳۶	۷	۲۲	۸	۱۴	۷	۲۲	۵	۳۶	۲۴	۱۶	۱۲۰	۸	
جونپور	۳	۲۸	۱	۵۱	+	۴۴	+	۲۱	+	۴۴	۱	۵۱	۳	۲۸	۵	۲۷	۷	۲۴	۸	۱۶	۷	۲۴	۵	۲۷	۲۴	۳۰	۱۱۷	+	

تتمہ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	۰ ۴۶	۰ ۳۲	۰ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ ۰	دوم
لکهنو	۳ ۴۰	۱ ۵۹	۰ ۴۶	۰ ۳۲	۰ ۴۶	۱ ۵۳	۳ ۴۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۴۰	۱۱۶ ۰	دوم
اکبرآباد	۳ ۳۲	۱ ۵۵	۰ ۴۸	۰ ۳۴	۰ ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۳۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۷ ۱۳	۱۱۵ ۰	دوم
اووده فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	۰ ۴۹	۰ ۳۶	۰ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۴۰	۷ ۳۴	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۶ ۵۰	دوم
بهرائچ وڈانکہ	۳ ۳۵	۱ ۵۶	۰ ۴۹	۰ ۳۶	۰ ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ ۰	۱۱۶ ۱۵	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ ۰	۰ ۱۳	۰ ۲۹	۰ ۱۳	۲ ۰	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۳	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبهل	۳ ۳۸	۲ ۸	۰ ۵۹	۰ ۲۷	۰ ۵۹	۲ ۸	۳ ۳۸	۵ ۵۳	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۳	۲۸ ۳۳	۱۱۴ ۴۰	سوم
شاہجہان آباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	۰ ۳۸	۱ ۱	۲ ۱۰	۳ ۵۹	۵ ۴۵	۸ ۳	۸ ۵۸	۸ ۳	۵ ۴۵	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۴۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۳	۲ ۱۱	۱ ۴	۰ ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۲	۵ ۵۸	۸ ۶	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۲	۱۱۳ ۲	سوم
ہانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۴	۱ ۸	۰ ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۳	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۱۲ ۳۰	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	۰ ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۱ ۵	۶ ۱۵	۸ ۲۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ ۰	سوم
سہرند	۴ ۸	۲ ۳۵	۱ ۱۵	۰ ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۳۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۸	۳۰ ۴۰	۱۱۱ ۳۳	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۳۶	۱ ۱	۱ ۳۶	۲ ۳۶	۴ ۲۲	۶ ۴۶	۹ ۰	۱۰ ۱۰	۹ ۰	۶ ۳۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۴۵	۳ ۳	۱ ۵۱	۱ ۲۶	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۴۵	۷ ۳۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۷ ۳۳	۳۵ ۰	۱۰۳ ۲۰	چهارم
کابل	۴ ۴۹	۳ ۰	۱ ۴۷	۱ ۲۰	۱ ۴۷	۳ ۰	۴ ۴۹	۵ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۵ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۰۴ ۲۰	چهارم
تبت	۵ ۵۲	۳ ۴۸	۲ ۳۱	۲ ۱۳	۲ ۳۱	۳ ۴۵	۵ ۵۲	۸ ۴۸	۱۳ ۱۴	۱۴ ۴	۱۴ ۲	۸ ۴۸	۴۰ ۰	۱۱۴ ۰	پنجم

باشد و در آن صورت تیمم کند **کتاب الصلوة فصل** نماز به در آمدن وقت در

حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود **مسئله** اگر از وقت بقدر

تحریمه باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض

شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقای وقت نماز شرط است وقت

نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که

سایه هر چیز یک چندان شود سوای سایه اصلی نزد امام ابی یوسف و محمد و سائر علما و هم روایت

از امام اعظم و روایت مفتی به از امام اعظم رح آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز

دو چندان شود سوای سایه اصلی **شعر** یکی نیم سا ده ست پس و پیش او یکان ده افزا

تا چهار پس انگه دو گان و گان تو قدم هفتم حصه هر چیز باشد و بعد انقضای وقت

ظهر بر هر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و شعاع نشود و بعد از آن وقت عصر

مکروه است تا غروب آفتاب در آن وقت عصر آن روز با کراهت تحریمی جائز است و دیگر نماز

و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد

امام اعظم بر قولی تا غروب شفق سپید وقت مغرب باقی ماند و بعد اشتباک ستارگان تا

مکروه است بکراهت تنزیهی بعد انقضای وقت مغرب بر قولین وقت عشا است تا نصف شب

جمهور و نزد امام اعظم رح تا صبح با کراهت تحریمی وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح صادق

وابراد ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و اسفار فجر بحدیکه بقرائت مسنون نماز ادا کند و
اگر فساد طاهر شود باز بقرائت مسنون نماز ادا کند مستحب ست و در دیگر نماز ها زود
تعجیل اولی ست مگر برای انتظار جماعت و وقت طلوع آفتاب و زوال و غروب آفتاب
نماز سوای عصر امروز و سجده تلاوت و نماز جنازه جائز نیست و در وقت فجر سوای سنت
فجر و بعد از عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه ست و قضا
جائز ست مسئله اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست و سنت آن
سفر و وقت و مسافر را ترک اذان مکروه ست و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را
کافیست

فصل از شروط نماز طهارت بدن مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی
چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت
مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیزک را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام بدن
مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضوی از اعضای ستر یا زن اگر
چهارم حصه آن منکشف شود نماز فاسد گردد و موهای سر زن و پستان عضوی علیحده است از
انکشاف ربع آن هم نماز فاسد گردد مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او برهنه جائز
ست مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد و بعد آن خطا ظاهر شد
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض و غیر آن طرف قبله رو نتواند هر سو که

ممکن باشد نمازگزارد مسئله نماز نفل خارج مصر بر دابه بهر سو که دابه رود جائز است و نیت
شرط نماز است مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز است و برای فرض و وتر
تعیین صفت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است و نیت اقتدای
امام بر مقتدی شرط است و نیت عدد رکعات شرط نیست فصل در ارکان نماز از فرائض
نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای همه آنچه در سائر ارکان شرط است از
طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و نیت و دو رکعت و قعده اخیره در فجر و چهار رکعت
و قعده اخیره در ظهر و عصر و عشا و سه رکعت و قعده اخیره در مغرب و نزد دو رکعت و قعده
در نوافل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرض است نزد امام اعظم و فرض است در هر رکعت قیام
و رکوع و سجود است باتفاق علما و قرات نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض
و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرات در دو رکعت از فرائض خمسه فرض است و در
رکعت وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف و نزد
اکثر علما فرض نیست و فرض در قرات نزد امام اعظم یک آیت است و نزد ابی یوسف و محمد
سه آیت خرد یا یک آیت دراز بقدر سه آیت و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و
یک آیت از فاتحه نزد ایشان و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض است و عند الضرورة اکتفا
بیکی از آن جائز است و نزد شافعی و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف

دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض است که در
سجود دوم اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دیگر
سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد این تمام از کافی و حاکم آورده که اگر شخصی نماز بی ترتیب
کرد و قراءت و رکوع بجا آورد و سجده نکرد و پس قیام و قراءت کرد و سجده کرد و رکوع نکرد این یک رکعت
شد همچنین اگر اول رکوع کرد و پس قیام نمود و قراءت کرد و سجده کرد تمام یک رکعت شد و
اگر اول دو سجده کرد و پس قیام و قراءت و رکوع کرد و سجده نکرد و پس قیام و قراءت و سجده کرد و رکوع
نکرد این همه یک رکعت شد همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد و در
ثالثه سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعده اولی خواندن تشهد در او لازم
خواندن تشهد در قعده اخیره فرض است نزد امام احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم
خواندن در قعده اخیره بعد تشهد فرض نیست و احمد و سلام گفتن هم فرض است
نزد الله ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب است و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم
یکبار گفتن و در سجده سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت تسمیع سمع الله لمن حمده گفتن و
بین السجدتین رب اغفر لی گفتن نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهواً ترک کند نزد
احمد نماز باطل نشود و قراءت بر مقتدی فرض است نزد شافعی نه نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد
امام اعظم مقتدی را قراءت حرام است **فصل در واجبات نماز** نزد امام اعظم یازده چیز

واجبست یکی قرائت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل یا سه آیت قصیر در رکعت
نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین اولیین برای قرائت چهارم رعایت ترتیب در قیام
و رکوع و سجود پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم قومه بعد رکوع هفتم جلسه میان هر دو سجده در
فتاوی قاضی خان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نمازش نزد ابی حنیفه و محمد
جائز باشد و بروی سجده سهو واجبست هشتم قعده اولی نهم تشهد خواندن در آن دهم بی مهلی
ارکان گزاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد ولی درود خوانده در قیام
تاخیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعده اخیره دوازدهم قرائت بجهر
خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز
سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت در وتر پانزدهم تکبیرات عیدین و امام اعظم
فرض از واجب جدا است از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجده سهو لازم
و واجب گردد پس اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب را ترک کرد
واجبست که نماز را اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نکنند مگر آنکه سجده سهو از ترک
بعض واجبات و بعض سنن گویند **فصل** در بیان سجده سهو مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام
دو سجده کند و تشهد درود و دعا خوانده سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجده سهو کند پس سهو سجده سهو کند

بمتابعت امام و اگر در نماز جلسه خود سهو کرد یا سجده سهو کند مسئله جماعت در نمازهای
پنجگانه فرض است نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیحست و نزد داود نماز منفرد صحیح نیست
و نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده
است و قریب بواجب است و در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکد ترین سنتهاست
ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با ایشان قتال باید کرد مسئله جماعت
زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد ائمه دیگر جائز است مسئله اولی برای امامت
قاری است که از احکام نماز واقف باشد پس عالم بر که قرائت قرآن تا بجوز به الصلوة بخواند
و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدا مرد قاری بالغ بکودک
و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست و اگر قاری امی را امامت کند نماز هر دو
باطل شود و نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز قائم
خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جائز است و نماز رکوع و سجود کننده خلف اشاره کننده جائز نیست
مسئله اگر یک مقتدی باشد برابر امام درست است بایستد و دو مقتدی زیاده خلف امام
بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد و اگر
مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود و آنچه از انس رض روایت که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز

و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی در مسجد مدینه ثواب پنج هزار نماز

و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز دارد

فصل طریق خواندن نماز

سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید و نیت کند و بر دو دست تا نرمه گوش دارد و مقتدی بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف نهد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش داشته بالای سینه دست بر دست نهد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه بخواند پس امام و منفرد أعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خفیه بخواند و مسبوق و قضا با سبق اعوذ و بسمله خواند نه مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند پس امام و مقتدی و منفرد آمین گویند آهسته پس امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده اند گاهی در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قرات طویل خواند ابو بکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در رکعت مغرب سوره اعراف خوانده اند و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف

لیکن رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقر خواند یک مقتدی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم شکایت کرد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا
و معصیت می اندازی مثل سَبِّحِ اسْمَ وَالشَّمْسِ و مانند آن بخوان غرضکه رعایت حال
مقتدیان اهست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر
خواند و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرات امام و در نماز نوافل بر آیت رغبت و ترهیب دعا و
استغفار و تعوذ از دوزخ و در خواست بهشت بشنوند چون از قرات فارغ شود تکبیر گویان
برکوع رود و وقت رفتن رکوع و سر برداشتن از ان رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت نیست لیکن اکثر
فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را
گشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ سه گفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون
سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود در رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام
پس امام سر بردارد و مقتدی بعد از ان وقت سر برداشتن نزد امام اعظم سَمِعَ اللهُ
لِمَنْ حَمِدَهُ گوید و مقتدی رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و منفرد هر دو و نزد صاحبین امام هم جمع
کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجود در رود و اول هر دو زانو پس هر دو دست بنهد پس
بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد

وبازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین دور دارد و در آن پشت سجده کند
و همه انگشتان دست و پا جانب قبله دارد و کذا فی الخلاصه ۱۲
و این همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى
برعایت طاق می خوانده باشد و اولی آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان
پس تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ
وَاهْدِنِيْ وَارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ رواه الترمذی عن ابن عباس پس
تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پس تکبیر گویان خیزد و لیکن
پس هر دو دست پیش زانو ها برداشته ایستاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و
تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند پای چپ انگشتر اندر بران نشیند و پای راست ایستاده
دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران نهد و انگشت خنصر و بنصر
از دست راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند
و وقت شهادت اشاره کند این اشاره از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور نزد متاخرین آنست که اشاره
نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد از آن تکبیر گویان
بسوی رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درینوقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد ابی حنیفه و شافعی
و در رکعت ثالثه و رابعه فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود
قعدهٔ اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

محمد و علی آل محمد اللهم بارک علی محمد پس دعا بخواند مشابه بالفاظ قران و ادعیه ماثوره
خصوصا این دعا اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم و اعوذ بک من
عذاب القبر و اعوذ بک من فتنة المسیح الدجال و اعوذ بک من فتنة المحیا و
الممات اللهم انی اعوذ بک من المأثم والمغرم و ازان هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند و هر دو
پای از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید بهر دو جانب و نیت کند ملائکه را و امام
مقتدیان را طرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و
نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر
سی و چهار بار و کلمه توحید یکبار بخواند

فصل در بیان حدث در نماز

اگر در نماز حدث لاحق
شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند و اگر منفرد باشد و را از سر نو نماز خواندن افضلست و اگر امام
شود خلیفه گیرد و وضو کند و اهل مقتدیان شیع و مقتدی وضو کرده باز آید بجائیکه از انجا رفته بود و در
آنچه امام خوانده است اول آن را بدون قرائت ادا کند و با امام شریک شود و اگر امام از نماز
فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا
نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام
کرد یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بی رسیدگان حدث از مسجد آمد یا خارج مسجد
از حد صفوف آمد پس ظاهر شد که حدث نشده نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا

آن شخص را خلیفه کرده اند و امام نداند که نماز چه قدر باقیست باید که چهار رکعت بخواند و در هر رکعت قعده کند احتیاطاً ۱۲

یا صفوف نماز اثنا شده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث او را لاحق شده وضو کند و سلام دهد

اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نمازش تمام شد و اگر در یحالت تیمم کننده آب یافت

یا امی سورتی آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب ترتیب نماز فائته یاد آمد یا

قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در یحالت از نماز جمعه برآمد

یا صاحب عذر مثل سلس البول مانند آن از عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم بیفتاد

در نصور ثنا یا بجهت فرض بدون خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد

صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق

نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرکی را تا سلام دهد یا قوم بعد از آن مسبوق ایستاده شود

و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و

سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آید که یک سجده از رکعت اولی فوت شده بود یا

سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده این سجده مستحب است نه واجب اگر

امام را حدث شد و مقتدی یکی است همان مقتدی بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک

زن یا یک طفل است نماز مرد فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل

را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز است

اگر با تحریمه الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد
درهمان رکن داخل شود و اگر در رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه امام
نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق
در حق قرائت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله پس مسبوق تا خواندن
جایز نیست نزد ابی حنیفه مگر آنکه شافعی او را جایز میدارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت
بفراموشی از رباعی رکعت ثالثه برخاست و قعده اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجده
سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام است ایستاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد گردد و سجده سهو کند و
اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است بنشیند و قعده اخیره کرده سلام گوید
سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده نماز فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده
سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعده اخیره کند و سلام دهد در این صورت
چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل گشت **فصل** در قضای نماز وقتیه اگر نماز را وقت فوت
شد قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند در نماز جهری جهر بقرائت
واجب و اگر تنها خواند سر قرائت بخواند مسئله ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و
همچنین در فرض و وتر که واجب هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودی که
فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را

واگر یک رکعت از رباعی یافته بازیک رکعت با فاتحه و سوره خوانده سلام دهد
سوره خوانده قعده کند و تشهد خوانده باز یک رکعت با
فاتحه و سوره و یک رکعت با فاتحه فقط خوانده قعده اخیره
نماید و سلام دهد و اگر دو رکعت از رباعی با امام یافته
است دو رکعت دیگر با فاتحه و سوره خوانده قعده کند
و سلام دهد کذا فی الدر المختار ۱۲
همچنین است در بسیاری از معتبرات لکن
صاحب فتح القدیر بطور اعتراض آورده که
تاخیر رکن نماز فاسد نمیشود و نهایت کار اینست

پیش از ادا کردن وقتیه ثانیه نماز وقتیه اولی باطل شد و صحت او و اگر پیش از قضا کردن
آن فائته پنج وقت ادا کرد آن وقتیات همه صحیح شوند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین مسئله
اگر عشا بفراموشی بی وضو خوانده است و سنت و وتر با وضو خوانده همراه عشا سنت باز
خواند و وتر را اعاده نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند مسئله ترتیب
چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه او شش نماز
یا زیاده فائته شود نو باشد یا کهنه پس هرگاه که فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید اگر
یا زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود
کند و فتوی آنست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود فصل در مفسدات و مکروهات
نماز بکلام اگرچه سهو باشد یا در خواب مفسد نماز است همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان
ممکن باشد و ناله کردن و آه گفتن و اف گفتن و گریستن با آواز از درد یا مصیبت نه از ذکر
بهشت و دوزخ و تشمیت عاطس کردن یعنی عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن
خبر خوش بالحمد لله و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب بسبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله نماز را
فاسد کند و اگر بغیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود فاسد نشود و سلام عمدا
و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی

انچه بیننده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند انچه مصلی آنرا کشیده داند و اگر بی حاجت
سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بوده نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر
در همان نماز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان آب فرو برده
اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی نظر کرد و معنیش
فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود
اگر چه گذرنده آن یا بشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقل گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دکان
بلند باشد بقسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که مصلی پیش خود در صحرا و بیشه سترا
ستره قائم کند بطول یکذراع و بدری یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی خود است یا بر چپ
کند و نهادن ستره و خط کشیدن فایده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند و گذرنده را
اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشاره یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر
پارچه دو ته که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته متضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر متضرب باشد
صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز کند که یکطرف از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت
دادن طرفی دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود مسئله اگر پارچه دراز باشد یکطرفی
از آن بهم شید نماز گزارد و طرفی دیگر که نجس است بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف
پارچه که نجس است متحرک میشود نماز روا باشد و اگر متحرک نمی شود در روا باشد

مسئله مکروه ست عبث کردن در نماز بیا رچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر
مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجده ممکن نباشد یکبار یا دو
بار سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده باواز آوردن و دست بر تهیگاه نهادن و
بسوی راست یا چپ روا آوردن اگر سینه از سوی قبله نگردد و اگر بگردد نماز فاسد شود و مکروه
اقعاء یعنی نشستن بر پا و زانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع در سجود
بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بیعذر در وقت نشستن و پارچه را
برای احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آنرا
جمع نکند و فرو گذارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و هر قدر را تا مقدور دفع کند و تمطی
یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه ست
موی سر را بالای سر پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر راسته باشد
باشد تا موی هم سجده کند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن مگر بنابر تذلل و انکسار و شمار کردن
آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه ست که امام تنها در طاق مسجد باشد
و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه ست ایستادن پس صف تنها
در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه ست پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای

یا در مقابله رو یا بدست است یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه نیست
و تصویر درخت همانند آن مضایقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قبل یا رو گردد و مصلی نماز مکروه
نیست نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف
پشت مرد دیگر که سخن نگوید و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ فصل در بیان
نماز مریض اگر مریض قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد
و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از ایستاده گزاردن پس نشسته نماز گزارد
و اشارت رکوع و سجود بسر کند و اشارت سجود پست تر کند از رکوع و اگر ایستاده نماز گزارد
و اشارت کند هم جایز است نزد فقیر با وجود قدرت قیام قیام را ترک نکند و اگر قدرت بر
رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد و اشارت کند و اگر قدرت نشستن
نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو و رو سوی قبله کند و اشارت
کند بسر و اگر اشارت بسر از رکوع و سجود ممکن نباشد نماز موقوف دارد تا که قدرت اشارت
حاصل شود و اگر در غیر صحت بصیر و عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب وسع نماز را تمام
کند و اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود و در میانه نماز شفا یافت بر قیام ایستاده شود و همان نماز
را تمام کند نزد امام محمد نماز از سر گیرد و اگر مریض نماز با اشارت میکرد و در میانه نماز بر رکوع

و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد و هر که بیهوش شد یا دیوانه گشت یکشبانروز نماز قضا
کند و اگر زیاده از شبانه روز یکساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که شش نماز
وقت در نیامده باشد قضا واجب است **فصل در بیان نماز مسافر** شخصیکه از خانه خود
بر آید و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه
چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت گزارد پس اگر بر دو رکعت
قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش فرض و نفل بد کار
باشد و اگر سهوا اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته فرض تباه شد
هر چهار نفل شد و سجده سهو کند و حکم سفر باقیست تا وقتیکه داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت
پانزده روز یا زیاده از ان کند در شهری یا در دهی و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه
همیشه در صحرا میباشند و جائی اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها همیشه نماز اقامت میخوانند تا
وقتیکه قصد کنند دفعة واحدة سفر چهل و هشت کروه او مسافر اگر اقتدا بمقیم کند در وقت چهارگانه
بر وی لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدا بمقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدا بمسافر
هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است مسافر دوگانه خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته
چهار رکعت تمام کند و وطن اصلی باطل شود بوطن اصلی نه بسفر و نه بوطن اقامت و وطن اقامت
هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر و فائده حصر را در سفر چهارگانه

گزارد و فائته سفر را در حضر دوگانه گزارد **مسئله** در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد
نزد امام اعظم رواست افطار روزه واجبست بعذر سفر و نیت اقامت و سفر اعتبار نیست متبوع را
یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل در نماز جمعه**
برای نماز جمعه و صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است یکی مصر
یعنی شهری که در ان حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس
نزد امام اعظم در دهات جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز
و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب او سوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد
ابی حنیفه مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد
و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مر مسلمانان را و استغفار
برای نفس خود و برای مسلمانان سنت است و ترک آن مکروه پنجم جماعت آن نزد شافعی و احمد
چهل کس میباید و نزد امام ابی حنیفه سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر
در میانه نماز مردم جماعت بگریزند جمعه امام و هم باقی مانده فاسد شود ظهر از سر گیرد ششم
اذن عام **مسئله** نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر
نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا
واجب باشد و الا و بر بنده نزد احمد جمعه واجبست **مسئله** اگر بنده یا زن یا مریض

پس اگر مسافر نماز جمعه بگزارد روا شود و ظهر ساقط گردد و کسیکه خارج مصر میباشد اگر اذان جمعه
میشنود بر وی حضور جمعه لازم است بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گردد روا باشد
و اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه گزارند و مقیم در آنها کسی نباشد نزد امام اعظم صحیحست
و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس مقیم صحیح نباشند جمعه روا نباشد مسئله هر که پیش از [illegible]
از جمعه ظهر ادا کند ادا شود با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز
فارغ نشده است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین
اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن
مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد
سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر
بهمان تحریمه تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و
چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز کردن ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون
امام بر منبر نشیند اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون
خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن سنت است
برای تعیین اسم [illegible] مسئله در یک شهر جمعه چند جا جایز است بهمین از امام اعظم
سوای [illegible] از ابی یوسف آنست که اگر در میان شهر نهر حایل است که

فصل در نمازهای واجبه

باشد هر دو جانب آن و جمعه خواندن جایز است

نماز پنجگانه و دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر و عید اضحی نیز واجب است و نزد غیر او این سه نماز سنت مؤکده اند و وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد از قرائت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان خوانند و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع ... قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دوم قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و در رکعت سوم قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب و ادای او مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه در ان شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنون است در ان خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقه فطر بدهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب بپوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان بمصلی رود و لیکن جهر به تکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از انوقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرائت پیش از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد ...

اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت انک تقضی و لا یقضی علیک و انه لا یذل من والیت و لا یعز من عادیت تبارکت ربنا و تعالیت نستغفرک و نتوب الیک

رکوع گیرد این تکبیرات و تکبیر رکوع در نماز عید واجب است اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد
و اگر عمداً ترک کند نماز مکروه تحریمی گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست
و اگر بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود در روز دوم ادا کنند نه بعد از آن و عید اضحی را
تاخیر تا دوازدهم جائز است و عید اضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد از نماز
اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جائز نیست و تکبیر
در راه ... در عید اضحی بجهر گفته باشد مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت
گزارده شود و بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم
تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها
هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار باواز بلند اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه واللّٰه
اکبر اللّٰه اکبر و للّٰه الحمد و اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند **فصل در نوافل**
سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سورهٔ کافرون و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه
چهار رکعت بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار رکعت است و نزد
ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر
چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است که
آنرا صلوة الاوابین گویند و نیز در حدیث آمده که بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار

رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت سنت است و چهار رکعت دیگر

رکعت نشسته خواندن مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در اخیره قل

یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه و سلم گاهی ترک

نفرموده اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت

کمتر نباید و از دوازده رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز وتر

بعد تهجد میخواند سنت همین است هر کرا بنفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد گذارد

که این بهتر است و اگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی الله

علیه و سلم گاهی تهجد با وتر هفت رکعت خوانده و گاهی نه و گاهی یازده و گاهی سیزده

و گاهی پانزده و گاهی دوگانه دوگانه و گاهی چهارگانه چهارگانه و گاهی مجموع

بیک سلام و گاهی هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده و بعد هر دوگانه بخواب رفته

و باز بیدار شده و طول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پایهای مبارک ورم کرده و متشقق

شده گاهی چهار رکعت گزارده و در رکعت اولی سوره بقره و در رکعت ثانیه سوره آل عمران و در

ثالثه سوره نسا و در رابعه سوره مایده خوانده بقدریکه قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان

سجود و همچنان جلسه دراز میفرموده گاهی در یک رکعت این چهار سوره جمع میفرمود و حضرت عثمان

در یک رکعت تمام قرآن ختم میکرد لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند که در دو ماه قرآن را ختم کند

و بای کی ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه ختم در هفت شب میفرمودند شب اول سوره بقره
و آل عمران و نساء و شب دوم پنج سوره یا هفت سوره یا نه سوره یا یازده سوره یا سیزده سوره یا
تا آخر قرآن و این ختم را فمی بشوق نامند و قرآن به ترتیل خواندن مستحب است که نماز صبح به جماعت
خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد آنزمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک
عمره کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت
کنم و این نماز اشراق گویند نماز چاشت و چون آفتاب گرم شود و پیش از زوال
نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مروی گشته و بعد از زوال پیش از ظهر
چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه که وضو جدید کند دوگانه تحیة الوضو سنت است و هرگاه
در مسجد درآید دو رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد عصر تا مغرب به ذکر الهی مشغول ماندن
سنت است **مسئله** جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست
رکعت هر شب بعد عشا به ده سلام بگزارد با جماعت و در هر رکعت ده آیه بخواند تا در تمام
رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم از این کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان
دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بمقدار چهار رکعت جلسه کند و به ذکر
مشغول باشد و این را تراویح گویند و بعد تراویح وتر به جماعت گزارد و سوای
رمضان وتر به جماعت مکروه است **مسئله** استخاره اگر کاری در پیش آید سنت است

که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و دو گانه نماز نفل گزارد و بعد دوگانه محمد صلی

بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام خواند و این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و

استقدرک بقدرتک و اسألک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر و تعلم ولا اعلم

وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و دنیای و معاشی

و عاقبة امری فاقدره لی و یسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر

لی فی دینی و دنیای و معاشی و عاقبة امری فاصرفه عنی و اصرفنی عنه واقدر لی

الخیر حیث کان ثم رضنی به **نماز توبه** اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو کند و دوگانه

نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت توبه کند و بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم کند بر

ترک آن نشود **نماز حاجت** اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز گزارد و

صلوة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش

العظیم الحمد لله رب العالمین اسألک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک والغنیمة

من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا

هما الا فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة هی لک

رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین **صلوة التسبیح** صلوة التسبیح برای مغفرت

جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده که پیغمبر خدا صلی الله

علیه وسلم عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته چهار رکعت ست در هر رکعت بعد قرائت
پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع
ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار و بعد سجده دوم نشسته ده
بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور داشته باشد
این نماز هر روز خوانده باشد واگر نه در هفته یکبار والا در ماهی یکبار والا در سالی یکبار والا
در تمام عمر یکبار بخواند و بهتر آنست که در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره بخواند و مسبحات
هفت سوره است سوره بنی اسرائیل سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت ست که امام جمعه دو رکعت نماز بجماعت
گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت بسیار دراز خواند و
آهسته نزد صاحبین جهر بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب
روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین در خسوف ماه
و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن **نماز طلب باران** برای استسقا
گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا نموده
و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس لهذا نزد امام اعظم در
استسقا نماز مسنون نیست بلکه گفته که استسقا دعا و استغفار است و اگر نماز

گزارند تنها تنها جائزست لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا بجماعت

وخطبه نیز نزد امام مسنت کذا فی الذخیره ۱۲

ثابت شده لهذا ابو یوسف و محمد و سایر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بمصلی بر آید

و کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گزارد و قرات بجهر خواند و بعد نماز مثل

عید دو خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعیه ماثوره بخواند اللهم اسقنا

غیثا مغیثا هنیئا مریئا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللهم

اسق عبادک و بهائمک و انزل رحمتک و احی بلدک المیت

امام چادر خود بگرداند نه قوم مسئله نفل بشروع واجب شود و اگر فاسد کند دوگانه قضا کند

نزد امام ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده و پیش از قعده اولی فاسد کرد چهار رکعت قضا

کند و همین خلافست در آنکه چهار رکعت نفل گزارد و قرات در هر چهار ترک کند یا در

در یک رکعت از شفعه ثانیه قرات کند پس اگر قرات کرد در دو رکعت اولی یا در دو

اخری یا در یک رکعت از اولیین یا از اخریین قرات ترک کرده باتفاق دوگانه قضا کند و اگر

قرات کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر یا در یکی از اولیین و یکی از اخریین پس در صورت

نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهار رکعت و از ترک کردن قعده اولی نزد محمد رح

نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود و سجده سهو کند و اگر کسی نذر کرد که فردا

نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حالت بیمار قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن

جدول احکام ترک قرائت در رکعات نوافل چهارگانه غیر موکده ق علامت قرائت و خ علامت اخلای آن رکعت

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضاے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
[illegible]	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع

در صورتهای نه گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی

۱۰	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

در صورتهای شش گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی

فائده عجیبه قضای چهارگانه از ترک قراءت در یک رکعت از ظهر و شفع که نزد امام اعظم رح درین
جدول منقول شده روایت امام محمد از ابو یوسف است اما خود امام ابو یوسف ازین روایت انکار
کرده اند تفصیلش آنکه چون امام محمد باجازت امام ابو یوسف تالیف جامع صغیر پرداختند و طریقهٔ اسناد روایت مسائل صحیح خود
از امام ابو یوسف از امام ابو حنیفه دران بنا نهادند و امام محمد کتاب مذکور را بر ایشان عرض کردند بعد تحسینش فرمود
همه صحیح و مطابق است مگر شش مسئله من از ابو حنیفه رح نقل نکرده ام امام محمد رح گفت من این نقل را خوب یاد دارم
که تو فرموده بودی مگر حالا فراموش کردی یکی از انها مسئله صدر الذکر است که ابو یوسف گفت من از امام در مسئله
قضای رکعتین نقل کرده ام و در ثمنی می آرد مشائخ قول امام محمد را اختیار کرده اند بسبب توافق دلیل امام اعظم درین مسئله
دوم آنکه مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز گزاردنش رواست امام ابو یوسف
فرمود من گزاردن نمازش تا دخول وقت ظهر روایت کرده ام سوم آنکه اگر کسی غاصب غلامی را خرید کرده آزاد
کند و بعده مالک غلام مشتری را اجازت دهد عتق نافذ شود امام ابو یوسف گفت من عدم نفاذش را روایت کرده ام
چهارم آنکه نکاح مهاجرهٔ حامله جائز نیست ابو یوسف فرمود من جوازش را روایت کرده ام لیکن زوج تا وضع حمل
مقاربت نکند پنجم آنکه اگر غلام میان دو کس مشترک باشد و مولای این دو غلام سابق الذکر را کشد و یکی از ان هر دو عفو کند
قصاص ساقط شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین عفو کننده بعض الشریک خود (غلام آزاد) دهد یا ربع دیت حواله اش کند ابو یوسف
گفت من قول امام را موافق قول خود نقل کرده ام و این اختلاف در صورتیست که غلامی مالکش را عمداً
کشته باشد و یکی از دو وارث مقتول عفو کند و امام محمد درین مسئله نیز اختلاف نقل کرده ششم آنکه شخصی که یک پسر و غلام
را گذاشته قضا کرد و غلام مذکور دعوی کرد که مرا در صحت آزاد کرده بود و مردی دعوی هزار درهم ساخت
قیمت غلام مذکور هزار درهم است پسرش تصدیق قول هر یک از غلام و قرضخواه ساخت پس غلام مذکور آزاد
نگردد سعی کند در قیمت خود تا هزار درهم حوالهٔ قرضخواه کرده شود امام ابو یوسف گفت من چنین روایت کرده ام که
غلام مذکور بعد آزادی سعی کند نقل تمام حکایه فی النهر الفائق نقلاً عن شرح المغنی الهندی لسعد الدین والله اعلم

نماز نفل بعذر هم جائز است با وجود قدرت بر قیام و اگر ایستاده شروع کرد و نشسته تمام
کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی هم جائز است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کرد
مسئله نفل گزاردن بر چهارپایه خارج مصر جائز است باشارت رکوع و سجود
کند بهر سو که رو کند دابهٔ او و اگر شروع بر دابه کرد پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود
تمام کند و نزد ابی یوسف از سر گیرد و اگر بر زمین شروع کرده بستر رکوب کرد نمازش
فاسد شد بنا نکند اتفاقا

فصل در سجود تلاوت

مسئله سجود تلاوت واجب شود بر
کسیکه آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نداشته باشد **مسئله** از خواندن
امام بر مقتدی واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد
و از و بشنود **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی آن را بشنید بعد از نماز سجده کند
و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله** اگر امام آیه سجده خوانده و
کسی خارج نماز آن را بشنید پس بآن امام اقتدا کرد و اگر پیش از سجود امام اقتدا کرد همراه امام سجده
کند و اگر بعد از سجود امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کند **مسئله** کسیکه اقتدا نکرده و سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا
نشود **مسئله** اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز
همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان

آیت خواند یا ز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی یک آیت سجده بارها خواند یک سجده
کفایت کند و اگر آیت دیگر خواند یا مجلس دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده
متحد است و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع دو سجده و بعکس آن
اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تالی مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط صلوة
بسجود رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده
تلاوت نیست مسئله مکروه است آنکه تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مگر
یکدو آیت با آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آنست که آیت سجده آهسته خواند
تا بر سامعان سجده واجب نشود کتاب الجنائز موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه
الوصیة همراه داشتن مستحب است در وقت غلبه ظن موت واجب است در حدیث است هر که
هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ
تلقین شهادتین کرده شود و سوره یس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد چشم
او پوشیده شود و در دفن او تعجیل کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود
سه بار تجمیر کنند و مرده را برهنه کرده عورت پوشیده بروی بگذارند و نجاست حقیقی
پاک کرده بلا مضمضه و استنشاق بشویند و آبی که اندکی در آن
برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشند غسل داده شود و ...

اورا بگل خیرو و مانند آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده بستر پهلوی راست
غلطانیده بشویند تا که آب روان شود و تکیه داده شکم اورا آهسته بمالند و اگر چیزی برآید
پاک کنند و اعاده غسل ضرور نیست پس از پارچه خشک کرده خوشبو بر سر و ریش کافور بر مساجد
او بمالند و کفن بپوشانند مرد را سه پارچه سنت است بقول ابی حنیفه یکی کفنی تا نصف
ساق دوم چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه جامه کفن
داده شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعت است اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه
کفایت است و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد اگر سر میپوشیدند پا برهنه
میشد و اگر پای میپوشیدند سر برهنه میشد آخر سر پوشیدند و پا گیاه انداختند و زن را
دو پارچه زیاده داده شود یکی اینکه موی سر او را پیچیده بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل
تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایه است و عند الضروره هر چه بهم رسد مرده مسلمان را
غسل دادن و کفن کردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایه است و بدون
غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای امامت نماز جنازه اولی بادشاه است پس قاضی
[illegible] پس ولی اقرب پس اقرب لیکن بهتر است از پسرش ولیست و نماز جنازه
چهار تکبیر است بعد تکبیر اول سبحانک اللهم [illegible] اند نزد امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه
مشروع نیست [illegible] که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم

اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان

خواند و بعد سوم برای میت و مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا ومیتنا الخ و در جنازه
طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا وذخرا واجعله لنا
شافعا ومشفعا و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث بگرداند و بعد تکبیر چهارم گوید و دو
جانب سلام دهد و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هر گاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز
شود و بعد سلام امام تکبیر اول قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست باشد کسیکه وقت
تحریمه حاضر نباشد و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست و نماز جنازه در مسجد مکروه است نماز بر مرده
غائب و بر عضوی که کمتر از نصف و اینست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز کرده شود والا
طفلی که از دار الحرب بدون ابوین بندی کرده شود یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شود یا خود عاقل باشد
و مسلمان شود و اگر بمیرد بر و نماز کرده شود و سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلد
روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود
نشینند و لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله داخل کرده شود و وقت نهادن بسم الله
و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده
شود و وقت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر [illegible]
خشت پخته و چونه و گچ و چوب در ان کردن مکروه است و آنچه بر قبور اولیا
عمارتهای رفیع بنا میکنند و چراغان مینمایند و ازین قبیل [illegible] می نمایند

حرام است یا مکروه و اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شود بر قبر او نماز جنازه خوانده
شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جایز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هشت
سال قریب وفات خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد که
بدن آنها منفسخ نمیشود **فصل در بیان شهید** کسیکه از دست اهل حرب یا
اهل بغی یا قطاع الطریق کشته یا در جنگگاه یافته شد بروی اثر قتل است یا او را مسلمانی
بظلم کشت و دیت از قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائض یا نفسه
یعنی با سبب کشته شده باشد اگرچه وارثانش عفو کرده باشند یا صلح بر مال کرده باشند ۱۲
و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن بروی فرض نشده آنکس شهید است او را غسل
نباید داد و در پارچه بدنش دفن باید کرد لاکن نماز باید خواند و اگر این شروط نیافته شده
کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لاکن غسل و کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد
یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل و کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود **فصل در ماتم**
اگر شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب است
زینت نکند و پوشیدن پارچه [illegible] و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن
و سرمه و حنا نکند و بعد روز از خانه شوهر بیرون نیاید مگر روزانه برای ضرورت

وشبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کشتن
نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم کردن
جایز است و زیاده از سه روز حرام است مسئله غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جایز است
و آواز بلند کردن در گریه نوحه کردن گریبان چاک کردن بر سر و روی و دست زدن امر حرام است
اکثر احادیث صحاح دال است و از بهر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود
و درین باب علما را اقوال مختلفند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات خود وصیت
عادت [illegible] باشند یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من
بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان منع نکرد در صورتهاست عذاب کرده شود و در غیر
اهل او و الا عذاب نکرده شود مسئله و سنت آنست که در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون
گوید و صبر کند و طعام فرستادن برای اهل میت در مصیبت سنت است **فصل زیارت قبور**
مرد را جایز است زیارت و سنت آنست که در مقابر رفته بگوید السلام علیکم یا اهل
القبور من المسلمین و المؤمنین انتم لنا سلف و نحن لکم تبع و انا ان شاء الله
بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منا و المستاخرین اسئل الله
العافیة یغفر الله لنا و لکم [illegible] و آنچه از امیر المؤمنین علی رض
مرویست از پیغمبر علیه السلام که هر که بر مقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار خواند

بمردگان بخشند موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریره مرفوعا
که هر که فاتحه و اخلاص و سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعا که هر که سوره یس در مقابر بخواند آنها را تخفیف
کند حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد فائده اکثر محققان آنند که اگر کسی ثواب
نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادات مالی یا بدنی بخشد میرسد مسئله سجده کردن بسوی
[یعنی از قسم نوافل ۱۲]
قبور انبیا و اولیا و طواف قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن
حرامست بلکه چیزها از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت کرده و از آن منع
فرموده گفته که قبر مرا بت نکنید کتاب الزکوة زکوة رکن سوم از ارکان اسلام است
بعضی قبایل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند ابوبکر
صدیق رضی الله عنه قصد جهاد آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد منکر فرضیت زکوة کافر
[ای صحابه اتفاق کردند ۱۲]
است و تارک فاسق مسئله زکوة واجبست بر حر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
و فارغ باشد آن نصاب از حوایج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بر وی سال تمام
گذشته باشد و اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة یکسال یا زکوة چند سال ادا
کرد ادا شود و اگر چند نصاب مالک [illegible] زکوة واجب بعد ادا زکوة مالک
چند نصاب شد تا هم ادا جایز باشد مسئله نیست زکوة در مال صبی و مجنون

مسئله ادا کند از طرف ولی واجب شود نزد ائمه ثلثه و نزد ابی حنیفه واجب نشود

مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شهود
نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر
باشد و شهود بران نبود یا پادشاه یا امثال آن مصادره گرفته باشد در چنین مال زکوة
واجب نیست اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین
باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون
باشد و مکانش فراموش شده باشد در چنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته
نیز مسئله دین هر گاه وصول شود زکوة آن ادا شود اگر دین بدل التجارت باشد
بعد قبض چهل درم یکدرم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل
ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد
چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض نصاب و گذشتن سال تمام زکوة داده شود
نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکوة آن بدهد مگر دیت از
و بدل کتابت از آن بعد قبض نصاب و دوران حول دهد مسئله برای
ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال
شرط است مسئله اگر بعد از نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد

زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف هیچ ساقط نشود و نزد محمد
بهر قدر که صدقه کرده زکوة حصهٔ آن ساقط شود مسئله اگر اول سال و آخر سال
نصاب کامل بود و در میانهٔ سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب باشد و نقصان میانه
معتبر نیست مسئله مالهایی که در آن زکوة واجب میشود سه قسم است یکی نقد یعنی
زر و سیم خواه مسکوک باشد یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره و نصاب زر بیست مثقال
که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکهٔ حالی
وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر
باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار
کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا نصاب کامل
کرده شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم
سیم و پنج مثقال زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم سیم است زکوة نزد امام اعظم
واجب شود و نزد صاحبین نه اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره خالص دارد اگر
غش مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم مال تجارت مال
که بنیت تجارت خریده باشد در آن زکوة واجب میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا
وصیت کرده باشد یا در مهر زن اموالی بدست آمده باشد یا در خلع یا در صلح

کذا فی البرهان ۱۲

از قصاص مالی بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف
دران زکوٰة واجب شود نه نزد محمد و اگر در میراث بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نمیشود و زکوٰة واجب نشود مسئله اگر غلامی را
برای تجارت خرید کرد و پس نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و آنچه برای استخدام
خرید کرد و پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که آنرا نفروشد مسئله مال
تجارت از زر یا سیم در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو
رسد چهلم حصه آن در زکوٰة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران و گاوان
و بزها مخلوطا نر و ماده که اکثر سال بچریدن در صحرا کفایت کنند همچنین گله اسپان
و تفصیل نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین رساله بیان
اموال نقد و وجوب زکوٰة منظور است لهذا مسائل زکوٰة آن مذکور نکرده شد و همچنین
احکام عشر زمین عشری که درین بار نیست و مسائل عاشر که بر طرق و شوارع باشد
مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا
یافت پنجم حصه ازان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس
واجب نیست و نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین آهنی خود یافت دران هم روایت

است مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام ست مثل سکه اهل اسلام آن را
مثل کلمه ۱۲ عالمگیریه
حکم لقطه است مالکش را اعلان کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته
شود و باقی یابنده راست مسئله مصرف زکوة فقیرست که مالک کم از نصاب باشد
و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب است برای ادای مال کتابت و مدیون که مالک
نصاب است لاکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازی که اسباب غزا ندارد و ابن
السبیل یعنی راهی که مال دارد در وطن خود و در سفرست بعید از وطن و مال همراه ندارد و از
اصناف یک صنف را دهد یا همه ایشان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة با صول و فروع
یا یک شخص را ازان کذا فی فتح القدیر ۱۲
و زوج خود یا زوجه خود و بنده و مدبر و مکاتب خود و ام ولد خود ندهد و غلامی که بعض او آزاد
باشد هم ندهد و کافر را ندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقه نفل و در بنای مسجد
و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد مسئله
اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر
یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده
لازم ست و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب وی بود اعاده لازم ست مسئله
یعنی با یستادن ۱۲
مستحب است که یک فقیر را آنقدر دهد که دران روز محتاج سوال نباشد
مسئله بمقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر مدیون دادن یا از شهری

بشهری دیگر بان کوته فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری

دیگر باشد **مسئله** هر کرا قوت یکروز میسر باشد او را سوال نباید کرد **فصل** صدقهٔ فطر واجب است

بر هر حر مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه

نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه حرام است

صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند

از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود دهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده

مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ

گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم

صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی واجب نشود **مسئله** صدقهٔ فطر واجب میشود بطلوع

فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده شد یا اسلام آورد

صدقه ان واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن مسنون

آنست که پیش از خروج لمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هرگاه خواهد

قضا کند **مسئله** مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق

گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و

مثل جو نزد صاحبین و صاع عراقی باشد که در ان هشت رطل از عدس

یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست استار باشد

هر استار چهار نیم مثقال پس وزن یک رطل ابریسی و شش روپیه سکه دهلی ست و

وزن صاع سه نیم آثار و نیم پاو کسری زائد میشود احتیاطا چهار آثار بدهد و دادن

قیمت عوض صدقه فطر جائزست **فصل** دیگر صدقه نافله است بوالدین و اقربین

و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین و غیره بدهد لیکن بهتر آنست که آنچه زائد از حوائج

اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله

علیه و سلم بعد فتح خیبر نفقه یکساله یکبارگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود

هیچ ذخیره نمیکردند هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند و فرمودند انفق یا بلال و لا تخش

من ذی العرش اقلالا یعنی خرج کن یا بلال آنچه داری و از مالک عرش اندیشه فقر

مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست

که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس بیشتر است **مسئله**

اول آنکه صدقه نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة بر آنها حرامست و بتواضع احترام نظر قرابت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بگذراند **مسئله** صدقه نافله ذمی را دادن جائزست حربی را

مسئله ضیافت مهمان تا سه روز سنت موکده است و بعد ازان مستحب **کتاب**

الصوم سوم از ارکان اسلام روزه ماه مبارک رمضان است و آن فرض

ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بی عذر فاسق و در صحیحین است که
ابو هریره از رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم
زیاده داده میشود ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستی
که روزه برای من است و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله شرط ادای روزه
ست و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه بر شش قسمست یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ
قضا سوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت ششم روزهٔ نفل
نزد امام اعظم روزهٔ رمضان بمطلق نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر
نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض
یا مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین با هم فرض
وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد رح برای روزهٔ رمضان هم
تعیین نیت فرض وقت ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا
شود هم بمطلق نیت و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر
ادا شود و نزد اکثر ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلقه
ادا شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارت را باتفاق
تعیین نیت شرطست مسئله وقت نیت روزه از غروب

آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال
نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم
نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست و نیت قضا و کفاره و نذر
غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق جایز نیست و نزد ائمه ثلثه هر روزه رمضان را هر شب نیت
علیحده علیحده شرط ست و نزد مالک برای تمام رمضان شب اول یک نیت کافی ست
اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد و در میان رمضان مجنون شد و چند روزه در
جنون گذشت و مفطرات صوم ازو بوقوع نیاید نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه
ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه
ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته
را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان
یا تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان
ابر یا مانند آن باشد یک مرد یا یک زن عادل کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت
شوال درین چنین حال دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول بلفظ شهادت شرط ست
و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم می باید مسئله اگر رمضان بشهادت
یک کس ثابت شد و تا سی روز ماه ندیدند شب سی و یکم افطار جایز نیست و اگر بشهادت دو کس ثابت شد

سی روز گذشت افطار نباشد اگرچه ماه ندیده باشد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا ماه

بالاتفاق اگر ابر بود و اگر مطلع صاف بود بر قول صحیح نیز افطار باید کرد کذا فی المحیط و کذا فی العالمگیریة

شوال تنهای خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت واجب است که آنکس روزه
دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفاره مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان
چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد
روز صوم معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند
نزد امام اعظم و آن روز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه
ست و همچنین مکروه ست تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان ست
و الا از نفل یا واجب آخر و بهر تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت
شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره

اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمدا در قبل یا در دبر
یا خورد یا آشامید عمدا غذا را یا دوا را روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفاره واجب شود
و برده آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماه پی در پی روزه دارد که دران ایام رمضان
و عیدین و تشریق نباشد و اگر درمیانه آن روزه فوت شود بعذر یا بغیر
عذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع شد
مضایقه ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد شصت مسکین

طعام وبها هر یک مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع کفاره واجب نشود

و از افساد روزهٔ قضا یا کفارهٔ یا نذر کفاره واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان

دو روزه یا چند روزه فاسد کرد و بر هر یکی کفاره واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول

کفاره داده باشد روزهٔ ثانی را کفاره علیحده بدهد و همچنین در ثالث و رابع بعد آن و اگر

روزهٔ اول را کفاره نداده باشد تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک کفاره کافیست

و نزد مالک و شافعی بهر تقدیر چند روزه را چند کفاره می‌باید و اگر از دو رمضان دو روزه

فاسد کرد و کفارهٔ روزهٔ اول نداده در این صورت باتفاق کفاره علیحده علیحده واجب است

و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد که بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیده شد

یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ یا در شکم او رسید یا سنگریزه

یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد

مثل طین و برگ درختان ۱۲

یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب

افطار کرد و حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان کرد

که روزهٔ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد یا

زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد در این صور تنها قضا

واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد

ونه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامده قضا واجب شود نه کفاره و اگر
در رمضان نیت روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم کفاره واجب نشود و نزد صاحبین
واجب شود و اگر روزه را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال بنظر بشهوت
و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن و حجامت کردن
و بی قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود
و در قبل زن بالاتفاق مفسد صوم است کذا فی العالمگیریة ۱۲
و نزد ابی یوسف فاسد گردد و اگر با زن مرده یا چارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا
زن را بوسه یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نشود و اگر
در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آنرا از دست برآورده خورد روزه فاسد شود و
کفاره واجب نشود و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و هو الاصح کذا فی الخلاصة ۱۲
و اگر از نخود کمتر باشد فاسد نشود و اگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد روزه
اما اگر دانه کنجد از میان دندان برآورده خورد فاسد نشود زیرا که قلیل است
فاسد شود و اگر در دهان خاک ... فاسد نشود و فی ریم دهن در دهن آمد باز آنرا
و کفاره لازم آید ... کذا فی العالمگیریة ۱۲
فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت
روزه فاسد نشود و اگر ریم دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد

شود نه نزد محمد و اگر قلیل لقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
وهو الصحیح کذا فی النهایة ۱۲
چیزی یا خاییدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام برای طفل خاییدن در صورت
یعنی عذر بود
ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی
بدون کراهت ۱۲ بدون وضو ۱۲ عالمگیری
و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است نزدیکه بر جزع دلیل است و نزد
ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت
جنابت روزه او صحیح است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بران که در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا سخنی
ناسزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد
شود رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس
حق تعالی محتاج روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام
میخورد یا جماع میکرد و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع
برکشید نزد جمهور روزه او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بخوف
اگرچه بعد کشیدن ذکر انزال کرده باشد ۱۲ کذا فی الدر
زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را
یا حدوث مرض یا عود مرض کذا فی الدر المختار ۱۲
افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آنست که روزه
دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار

بهتر ست و اگر بهلاک رساند پس افطار واجبست و از روزه داشتن عاصی شود

مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا

واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند بهر قدر ایام که بعد صحت و اقامت

دریافتند بهمانقدر روزه را قضا واجب شود و چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال ایشان

بشرط وصیت واجبست که فدیه بدل عوض هر روزه طعام یک مسکین یعنی بقدر صدقه فطر بدهد لیکن

وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود **مسئله** قضای رمضان اگر خواهد پیاپی

گزارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزه رمضان دیگر ادا

کند پس از بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت فدیه نیست **مسئله** شیخ فانی

که از روزه عاجز باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر اطعام کند پس اگر قدرت

روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود **مسئله** زنی حامله یا شیر دهنده اگر

بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست **فصل** روزه

نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و افطار روزه نفل بی عذر روا نیست

و بعذر روا است و ضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود

مسئله اگر در روزه رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر

مقیم شد یا حائضه پاک شد امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد

[illegible]

قضا و در هر دو صورت واجب شود دیگر بر مسافر و حائض **مسئله** روز عید الفطر
و عید اضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع در این روز روزه واجب شود
لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت در این ایام
افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه او ساقط شود
و قضا نیاید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روز دارد گویا
که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق
دارد متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند
فتوی بر آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی و در بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود
مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزه ایام بیض
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم داشتی و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در عشره مذکور
و گاهی پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یک ماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه
چهارشنبه پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه بخشیده شود سالی گذشته و
سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یک ساله گذشته گناه بخشیده شود و مستحب
آنست که با عاشورا یک روز اول یا یک روز بعد آن روزه داشته باشد

[illegible]

[illegible]

و روزه روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست مسئله
صوم وصال و صوم دهر مکروه است و بهترین صیام صیام داود است که یکروز
روزه دارد و یکروز افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت ادوم
بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزه نفل
نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد عبادتست و در مسجد جامع اولی است و واجب
میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از ماندن در مسجد بنیت اعتکاف و اقل آن
یکروز است نزد امام اعظم و اکثر آن و نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و
اعتکاف عشره اخیره رمضان سنت موکده است و روزه در اعتکاف واجب
شرط است و همچنین در نفل بر روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف
از مسجد برنیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را یافتن تواند
و در مسجد جامع زیاده درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله
(یکشب و روز باشد یا اعتکاف تمام کند ۱۲ عالمگیریه)
اگر معتکف بغیر عذر یکساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین تا که اکثر
روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و خرید
بدون احضار متاع معتکف را جائز است نه غیر معتکف را مسئله معتکف را
وطی و دواعی وطی حرام است و از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی

باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود و ...

مسئله در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است و کلام بیهوده مکروه تر کلام ...

مسئله اگر اعتکاف چند روز نذر کرده شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود

و همچنین اگر نذر دو روزه اعتکاف و شب لازم است و نزد ... [illegible]

یک شب میان دو روز و اگر اعتکاف یکماه نذر کرده اعتکاف متصل یکجا لازم شود

اگر چه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رحمه کتاب

الحج یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب آن

یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازینکه

درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است وقوع آن بار بار نمیشود و

عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر

نکرده شد و الله اعلم کتاب التقوی در بیان ارکان اسلام ...

حرام و مکروه و مشتبه و اجتناب از مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام ...

از ضروریات اسلام است فصل در خوردن خوردنی یعنی

جانوری که بجز حلال و باشد و خوردن آن ... و جانوری که از ... آن ...

ذبح کردن ... آن ... جانور ... ذبح کرده

باشد حرام است و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمدا بسم الله
ترک کرده باشد حرام است و اگر نسیان ترک کرده باشد حرام است نزد امام مالک و حلال است
نزد امام اعظم مسئله خوردن سباع از بهایم و طیور اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و
خر و استر و خزنده یا هوام مثل موش یا بلی دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون
زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوریکه غالب قوت او نجاست باشد حرام است و غراب
دانه و نجاست مخلوط خورد مکروه است و اسب حلال است و نزد امام اعظم مکروه است
و غراب زرع که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلالند و از حیوانات
بحری نزد امام اعظم سوای ماهی جمیع اقسام خود هیچ جانوری حلال
نیست و ماهی اگر در دریا مرده بر روی آب آید حرام است نزد امام اعظم و ماهی
و جراد را ذبح شرط نیست و لهذا ماهی را اگر کافر شکار کرده حلال است
مسئله خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است و بقدریکه نماز بر پا ایستاده
توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم سنت است و تا
پری شکم مباحست و اگر نیت قوت برجهاد و تحصیل علوم دینی بخورد مستحب است و
زیاده از پری شکم حرام است مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در مخمصه
یعنی در وقت اندیشه مرگ از گرسنگی اگر ماکول حلال نیابد میته و مانند آن

از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن
بقدر رمق خورد نه بشکم سیر نخورد و نزد ابی حنیفه در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک بشکم سیر خورد
و در چنین حالت مال غیر اگر بقدر رمق بخورد به نیت ادای قیمت آن
روا باشد لیکن اگر از آن احتیاط کرد و بمیرد ماجور شود و آثم نشود مسئله دوا خوردن
در بیماری جائز است و واجب نیست و اگر دوا نخورد و بمیرد آثم نشود مسئله خوردن انواع
میوه‌ها و انواع اطعمه لذیذه جائز است لیکن افراط در آن اسراف است و ممنوع
مسئله استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است مسئله شراب
انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است نجاست غلیظه و
حرام است قطعی منکر آن کافر است و شراب یا از خرمای تر سازند یا از کشمش که مسکر
شود و کف آرد و طلا که آب انگور را پخته چون کمتر از دو ثلث خشک شود
بگذارند تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است نجاست خفیفه و همچنین
دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جواره غیر آن
انچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که از پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه
مسکرات نزد امام محمد حرام است اگرچه یک قطره از آن خورد و نجس است نجاست
خفیفه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده هرچه کثیر آن مسکر شود قطره از آن

حرام است و هرچه مسکر است خمر است یعنی مثل خمر است در حرمت و نجاست و نزد
امام اعظم سوای چهار شراب سابقه از اشربه لا لقصد آنچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر
بقصد قوت بخورد جائز باشد لیکن قول او متروک است مسئله از خرچنگ نفع گرفتن جائز
نیست پس چارپایه را هم از آن دوای نکرده شود و طفل را هم نداده شود و در بعضی هم
هم نیامده شود مسئله وقت خوردن طعام واجب است که اول بسم الله
گوید و آخرش الحمد لله اول و آخر دست بشوید و اگر فراموش شد هر بار بسم الله
والحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب مکروه بودن اکول لحمش حرام است مسئله
گوشتی از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است وانکه از بت پرست خریده شود
حرام است مسئله برای قبول هدیه قول عبد و امت و طفل مقبول است مسئله
اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور بنجاست
آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند پس اگر در غالب ظن صادق داند آب را
ریخته تیمم کند و اگر در غالب ظن کاذب داند وضو کند و تیمم نکند و اگر ریزد بهتر باشد الا وضو کند
مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز است و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون
اجازت مولی روا نیست مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم
و زنان رقاصه و مغنیه تا انکه اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائزست

فصل در لباس و مانند آن

پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای مهلک فرض ست و زیاده از آن برای زینت و اظهار نعمت خدا و اظهار شکر مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت نما نشود و دامن ازار تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائزست و فروتر از آن حرام و شمله بقدر یک وجب زینت ست مستحب ست و زیاده تکلف در پوشاک بنابر اسراف و تکبر مکروه ست یا حرام و بدون آن مباح ست و معصفر و مزعفر مردان را حرام ست نه زنان را و بروایتی رنگ سرخ مطلقا مکروه ست مگر مخلوط برنگ دیگر و پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و مردان را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف و در حرب جائزست و آنچه پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع است در هر حال جائزست و از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائزست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست

مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائزست و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره و کشیدن زر گرد نگینه

مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جائزست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائزست و انگشتری

از آهن و روی و مس و سنگ جایز نیست **مسئله** پادشاه و قاضی را انگشتری مهر داشتن سنت است و دیگر از اینکه آن فضل است **مسئله** طعام خوردن در ظرفیکه گرفت نقره بر آن باشد و نشستن همچنین کرسی جایز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایت است **مسئله** طفل را پوشانیدن حریر و زیور حرام است

فصل در وطی و دواعی آن

جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت حرام است قطعی و منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را بشهوت حرام است و بر دست اجنبیه بشهوت رسانیدن از زنا حرکت نامشروع کردن است حدیث آمده که زنای چشم نظر است و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آن میکند **مسئله** نظر کردن بعورت دیگری حرام است مگر عند الضرورة بقدر ضرورت ببیند چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت دیدن جایز است یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را از زن هم از ناف تا زانو دیدن جایز نیست و دیدن دیگر بدن جایز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلاً نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلاً دیدن جایز نیست مگر زنیکه

برای حوائج بیرون می آید رو و دو دست او دیدن جایزست اگر شهوت نباشد و الا
جایز نیست در قرآن مجید آمده که بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند
و در حدیث آمده هر که بزن اجنبیه بشهوت بیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود
زن منکوحه یا مملوکه خود تمام بدن وی دیدن جایزست لیکن مستحب آنست که شرمگاه نبیند
و مس کردن اگرچه ... باشد کذا فی العالمگیریة ۱۲
از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سر و رو و ساق و بازو و سینه و مس کردن هم جایزست
اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت و ران نبیند و نبوده از بالا که خود مثل اجنبی است
و دیدن بعضی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم جایزست
همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خواجه سرا
را حکم مردست مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن تا حلول نشود
... کذا فی العالمگیریة ۱۲
بی اذن او جایز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید و جایز نیست
و از مملوکه خود بی اذن او جایزست مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا بهبه
یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن کنیز جایز نیست نه دواعی و
تا که در ملک او یک حیض کامل یافته نشود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یک ماه
وطی جایزست مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن

هر دو کنیز جمع نتوان کرد انکس را اگر با یکی وطی کرد دیگری بروی حرام شد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد **فصل در کسب** در حدیث آمده که طلب حلال فرضست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود ست داود علی نبینا و علیه السلام عمل بدست خود میکرد و میخورد زره میساخت دیگ بیع مبرور بهترست یعنی بیعی که پاک باشد از فساد و کراهت **مسئله** اگر مبیع مال نباشد مانند میته یا خون یا حر بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا و ماهی در آب و مانند خمر و خوک اگر عوض مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر باطل از بیع باطل مشتری مالک نشود و از فاسد بعد قبض مالک شود لیکن فسخ آن واجبست **مسئله** بیع شیر در پستان باطل ست که مشکوک الوجود ست احتمال ست که ریح باشد **مسئله** بیعیکه مفضی بمنازعت باشد فاسد ست چنانچه بیع صوف بر پشت غنم یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح شد **مسئله** بیع بشرط فاسد فاسد ست و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق نفع باشد

شرط ملک مشتری مقتضای عقد ست پس فاسد نیست وشرط آنکه مشتری این جامه
را نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست
وشرط آنکه این اسپ را مشتری فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن
مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط علوفت
مبیع وشرط آنکه بائع یکماه درخانهٔ مبیعه سکونت کند دران نفع بایع ست پس شرط
فاسد ست وآنکه بایع این پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز
فاسد ست وشرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست نیز فاسد ست
ازینچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل وفاسد در کتب فقه است
ازین بیوع اجتناب اجبست مسئله ربا حرام ست در بیع وقرض وگناه کبیره است
منکر حرمت آن کافر ست مسئله بدانکه ربا دو قسم ست یکی ربا النسیه یعنی نقد
را به نسیه فروختن دوم ربا الفضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو
چیز یافته شود هر دو قسم ربا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارت
از کیل یا وزن واگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربا النسیه حرام باشد نه ربا الفضل
پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا چونه را عوض چونه یا زر را
عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود فضل ونسیه هر دو حرام باشد

که هر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم یا
آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام که گندم و نخود و هر دو
به یک کیل فروخته میشود و آهن و مس به یک میزان و سنجات و زر و نقره به یک میزان و سنجات
فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را با پارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ
فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود است و کیل و وزن
نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلا گندم را عوض زر یا عوض
آهن فروخت فضل و نسیه هر دو جایز است که اینجا نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر
که گندم کیلی است و زر و آهن وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن یا بالعکس آن فروخت
هم هر دو چیز منتفی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر است
و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخت که کیل گندم دیگر است
و کیل چونه دیگر و نزد شافعی ربا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاری است
نه در غیر آن از آهن و چونه و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت است پس در
فواکه رطبه نزد او ربا نیست **مسئله** بیع گندم با آرد گندم برابر یا بکیل
و خرماهای تر بخرماهای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم
جایز است و نزد صاحبین او جایز نیست اگر خرمای تر و انگور خشک

شده کم شود مسئله جید و ردی مال ربا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر
بعضم بغیر جنس یا نقص باید کرد و در حدیث آمده هر قرض که قرض دهنده را
موجب نفع باشد حکم ربا دارد پس مقرض از مستقرض قبول ضیافت نکند مگر بعادت
قدیم بلکه در سایه دیوار او نشستن هم مکروه است و هندوی ای خطره او هم مکروه
اگر چه ادون ریسمان باشد و اگر باشد در الصورت حرام است ربا مسئله چنانچه از
بیع فاسد ربا احتراز باید کرد از اجاره فاسد هم احتراز واجب جهالت معقود علیه
که مفضی بمنازعت باشد اجاره را فاسد کند و شرط فاسد هم اگر اجاره کرد که امروز
سیر آرد کند بگیرد مزدبان بنرم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود
از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانکه یک من گندم بجهر آسیابان بدهد تا آرد
آن ربع در اجرت ساید کسی هد و یا ریسمان بگیرد یا ریسمان خام بسفید بافنده بدهد با این
شرط که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا گندم بر خر بار کرد تا دهلی با این شرط
که از آن غله چهارم حصه در دهلی در اجوره حمال بدهد این اجاره فاسد است در اجاره فاسد اجرت
مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن یا بیع در وزن
مبیع یا مشتری حرام است حق تعالی ویل للمطففین فرمود و در اداش
خرابی و هلاکی است کم کنندگان را ۱۲
مبیع و نجیمه و دیوان ... و مزدوری مزدور بی عذر تاخیر کردن حرام است

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است و فرمود که اجرت دهید پیش
از انکه عرق او خشک شود و پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون بها دادی زیاده از قدر واجب
دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی فرمودی که اینقدر
حق تست و انقدر افزونی از منست این زیاده دادن بی شرط ربا نیست جایز است
بلکه مستحب است و عذر و فریب کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه
و سلم در بازار توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده
گندم تر بود فرمود که این چیست بایع گفت که باران بوی رسیده بود فرمود گندم تر
بالای توده چرا نکردی هر که فریبد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی
از حق خود درگذشتن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است و
اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شود و بایع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی
گناهان بایع بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بایع از خریدن سابق باضافه سوده مثلا
بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق فروخته شد قیمت سابق بلا نقصان گفتن
واجب است و اگر بر مبیع سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد
انرا با قیمت ضم کند و بگوید که این قدر مبلغ برین رخت مرا خرج شده است و نگوید
که باین مبلغ خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلا

این عبارت ترجمه این حدیث است من اقال نادما بیعته اقال الله عثرته یوم القیامة یعنی هر که فسخ بیع کند از مشتری نادم دور کند خدای تعالی گناهانش را روز قیامت ۱۲

لیکن حرمت مسلمان مثل حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله
دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود و یا برای
دفع ظلم ظالم و در اینچنین مقام تعریض بکند بهتر است و بی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه است مسئله بدترین کذب شهادت دروغ است و قسم دروغ
که بدان مال مسلمان ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده
فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ در حالیکه مسلمان
را فرا راست گوینده باشید نه مشرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده
در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است مسئله هر که
حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی آنها را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان
برای عیب جوئی آنها کردن حرام است مسئله قضیه‌ئی که در میان
افتد واجب است که آنرا به شرع رجوع کرده شود و آنچه شرع بدان حکم کند اگر چه خلاف
طبع خود باشد واجب است که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه
داشتن آن کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن یعنی خود
را از دیگران بهتر شمردن و غیر را حقیر دانستن حرام است حق تعالی میفرماید
نفسهای خود را مستایید ... بلکه خدا هر که را خواهد پاک میکند و اعتبا

قال الله تعالى فلا تزكوا انفسكم بل الله يزكي من يشاء

هر خاتمه راست و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی
بعضی کسان بهشتی نوشته است تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند
و عمل بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی کسان را دوزخی نوشته تمام عمر عمل بهشت میکنند
آخر کار نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکنند و دوزخی میشوند شیخ سعدی میگوید
بیت مرا پیر دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش دوم آنکه بر غیر بدبین مباش مسئله تفاخر بانساب
حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی
کردن شطرنج یا نرد یا چوپڑ یا مانند آن حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پرانیدن
کبوتران یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است مسئله خدمت کنانیدن
از خوجها مکروه است مسئله موی اپوید کرده دراز کردن حرام است خصوص پیوند کردن
موی انسان مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه
و غیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جائز است و درین زمانه
فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است مسئله
اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت جهانیدن جانور

جانور زر برباده حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را از بیت المال
رزق داده شود بقدریکه کافی باشد مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا زوج
جائز نیست و کنیز و ام ولد را جائز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه (کنیز ۱۲) حرام است
مسئله غلام و کنیزک را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن
حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام بنماز و نیکی با غلام
و کنیز وصیت فرموده باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد
بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن آن باشد زنجیر در پای
آن انداختن جائز است مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله
تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن
(یعنی پیش از آنکه اینقدر قبضه برسد ۱۲)
مکروه است و گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل و موی نهانی
سنت است مسئله داخل شدن زنان و مردان در حمام جائز است لیکن با پرده و
(جدا جدا ۱۲)
ازار مسئله امر بالمعروف و نهی از منکر واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشد
از دست منع کند و اگر نتواند از زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه
دارد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک

کار سلاطین است و بزبان کار علما
و بدل کار عوام الناس است
کذا فی العالمگیریه ۱۲

باشد هم در دنیا هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب است یا واجب
و انکار آن کردن و کفران نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرد شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت
بهتر است مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مستحب است و خالی بودن
از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مکروه است مسئله فرا گرفتن زبان
و زی اهل تشبه و اخذ تشبه کفار و فساق حرام است مسئله قتل کردن جانور ماکول
اللحم برای خوردن حلال است و قتل کردن جانور موذی جایز است مسئله حقوق مسلمان
بر مسلمان شش چیز است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام
و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد
برای مسلمانان آنچه که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای
خود نپسندد مسئله رد سلام واجبست مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول
اکبر کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن حقوق
بندگان تلف شود یعنی ظلم بر مال و خون و آبروی مسلمانان حق تعالی
حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بتوبه از انسان واجب

بده درم فروخت و هنوز مبلغ را مشتری به بایع نداده و بایع همان پارچه را از مشتری
به پنج درم خرید یا آن پارچه را با پارچهٔ دیگر به ده درم خرید این بیع صحیح نباشد
که در حکم رباست مسئله بیع منقول قبل قبض صحیح نیست مسئله اگر کیلی را بشرط
کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت پس به دست دیگری بشرط کیل فروخت
مشتری ثانی را از طعام مبیع خوردن یا به دست کسی دیگر فروختن جایز نیست
تا که باز کیل نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای آن که مبادا چیزی در
کیل زیاده برآید و مال بایع باشد مسئله نجش حرام است نجش آنست که کسی
(بفتحتین و بسکون الجیم نیز آمده کذا فی اللغات ۱۲)
بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری را فریب
خورد مسئله اگر یک مسلمان خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام زنی داده دیگری بر آن
آمده پیغام خود دهد این منع کرده است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله
خرید نماید این تلقی جلب گویند اگر این معنی برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است
(و مراد از)
اگر اهل شهر را مضر نباشد جایز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر اهل قافله پوشیده
دارد که این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را در شهر
بنرخ گران فروخته کند و در شهر قحط و تنگی باشد این منع کرده است

مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت
محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است و ممنوع و همچنین اگر یکی
و همچنین سبب کردن جدائی آن که از اسباب تملیک باشد لیکن اعتاق جائز است ۱۲
از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی این بیع جائز نباشد مسئله
بیع چربی میته جائز نیست و بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز است و نزد دیگر ائمه
جائز نیست و بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز است و بیع سرگین هم نزد او
جائز است و نزد اکثر ائمه بیع چیز از آن جائز نیست و هر چه بیع آن جائز نیست
انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار یعنی بند کردن و نفروختن
قوت آدمیان و چهارپایگان در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است
و نزد امام ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد پس اگر نفروشد حاکم بفروشد مسئله
اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده بند کرد احتکار نیست مسئله
پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار
تعدی نمایند در ان صورت بمشورت دانایان نرخ کنند فصل در
متفرقات مسابقت در تیر انداختن یا در دوانیدن اسپان

یا شتران یا خران یا استران جایز نیست و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده شود اگر از یک جانب باشد جایز است و از جانبین حرامست مگر آنکه یک شخص ثالث با شد و گفته شود که اگر یکی بر دو کس پیش رود این قدر یا و داده شود و اگر دو کس پیش روند درینصورت از ثالث حکم گرفته شود و از ان دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد و همچنین حکم است در آنکه دو طالب علم در یک مسئله اختلاف کنند و خواهند که با استاد رجوع آرند و برای کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر شنید قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند و اگر نه نشیند امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم و این پیش از مقتدا شدن بود مسئله سرود حرامست زیرا که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت بسوی معاصی و اگر در کسی این چنین نباشد مثلا درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی نبود از زنان سرودی که قابل شهوت نباشد کلامی موزون با آوازی موزون اگر بشنود

واو را مانع از ذکر الهی باشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد که
خواجه عالیشان بهاء الدین نقشبند رضه که کمال اتباع سنت می داشت فرموده که ما این
کار نکنیم چراکه مسنون نیست و نه انکار کنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دف
و نقاره و دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل یعنی نقاره غازی یا دف
برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست و قبیح او قبیح
لیکن بسبب اضاعت وقت دران مکروه ست مسئله ریا و سمعه در عبادت
ثواب عبادت را باطل سازد یعنی هرکه عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردمان نزد
خدای تعالی ثواب آن نباشد مسئله غیبت یعنی عیب کسی غایبانه گفتن اگرچه
موافق نفس الامر باشد حرام ست خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب
یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر شخص معین
معلوم را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی
بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی و فساد میان آنها باشد نیز حرام ست مسئله دشنام
دیگری را بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن خندیدن بروی بر هیچکه
موجب هتک حرمت او باشد حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبرو
مسلمان مثل حرمت خون او ست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر حرمت داده

کرده که رسول علیه السلام فرمود روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت
محمد حق تعالی شما همه مردان و زنان مومنین را بخشید و شما با هم حقوق بندگان بخشید و
داخل بهشت شوید حافظ گوید **بیت** مباش در پی آزار هر چه خواهی کن که در
شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی گناهی برابر این گناه نیست مرتبه سوم حقوق الله
خالص آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس
و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا
و گریختن از جنگ کفار اگر دو چند باشند و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانچه
کفار دختر را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در حدیث آمده زنا با ده زن
کمترست از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است
و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را
دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را دشنام دهد
او والدین این را دشنام دهد **مسئله** مدح فاسق حرامست در حدیث است که حق تعالی
بران غضب شود و عرش بلرزد **مسئله** اگر کسی دیگری را لعنت کند اگر آنکس
اهل لعنت نباشد بروی بازگردد **فائده** در حدیث علامات منافق دروغگویی
و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد دشنام در منازعت **مسئله**

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی
و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو **مسئله**
حق شوهر بر زن آنقدر است که رسول علیه السلام فرمود اگر سجده برای غیر خدا جایز
بودی من امر کردمی که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد
برداشته بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سفید برساند باید که همچنان کند **مسئله** در حدیث
آمده که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم و زن
از پهلوی چپ آفریده شده است استخوان شد بر کجی آن صبر باید کرد و نیکی باید نمود
باید که او را دشمن ندارد و اگر از او راضی نباشد طلاق دهد **مسئله** گناه صغیره را
سهل انگاشتن و بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی
موجب کفر است بخاری از انس نقل روایت کرده که فرمود که شما کارها میکنید که از مو
باریکتر و سهلتر میدانید و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم **فائده**
سخن در شرایع بسیار است و مطولات از آن مشحون لیکن برکفایت درین اوراق برای
فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع باید کرد

کتاب الاحسان و التقرب

بدان اسعدک الله تعالی انچه
که گفته شد صورت دین اسلام و شریعت است و مغز و حقیقت آن

در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت
که این سخن جهال و کفرست بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان نیکو
پیدا میکنند چون قلب از تعلق جسمی و عملی که بما سوی الله داشت پاک شود و از رذائل
نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق او بامغز شود
نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران باشد
همچنین صوم او و صدقهٔ او رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر شما مثل کوه احد زر در راه
خدا خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این از جهت قوت
ایمان و اخلاص شان است و نور باطن پیغمبر صلی الله علیه و سلم از سینهٔ درویشان باید جست
دیدن نور سینه خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر بنظر [illegible] صحیحه دریافت شود ولی
در قرآن شریف متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که از دیدن او خدا
یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد و الله اعلم لیکن کسیکه متقی
نباشد ولی نباشد مولانا روم فرموده **بیت** ای بسا ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نباید داد دست **رباعی** با هر که نشینی و نشد جمع دلت
و ز تو نرمید صحبت آب و گلت زنهار ز صحبتش گریزان میباش ور نه نکند
روح عزیزان بحلت الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

برداشت زنار برآمد
تا مسلمان شد خواجه
فرمود یاران بیائید تا ما
زنار باطن خود را شکسته
از سر نو تجدید عهد با خدا
سازیم شور از نهاد
مریدان برخاست و
همگنان تجدید
بیعت کردند کذا فی التفسیر
الحسینی ۱۲

خاتمة الطبع

دوگانهٔ سپاس خدای واجب الوجود و فرض عین که بندگان ضعیف البنیان را توفیق ایمان ارزانی د
و سجدهٔ شکر ربّ ودود بر گردن ما دین کاملین که رهبر کامل هدایت گمراهان گماشت خاتم الرسل
دین متینش ناسخ ادیان سابقین و سنت سنیه اش بالای سنن همه انبیا و مرسلین صلعم درود خدا
جان ما و همه بر او و اولاد و اصحاب ایشان باد اما بعد برای پیروان ملت بیضا و اذکیای بصارت شعار
اسما مخفی مباد که کتاب لاجواب نسخهٔ هدایت انتصاب در کمی حجم و بسیار فوائد ضرب المثل مصداق خیر الکلام
ما قل و دل کافی مسائل عبادات جامع احکام اکثر جزئیات در علم مسائل ضروریه ناگزیر محتوی مشهور
به **مالابدمنه** در فقه حنفی تصنیف صدر آرای شریعت متین رونق افزای حق و یقین بلکه تا رسیدن علم و
عمل مقبول بارگاه عزوجل علامهٔ دین پناه قاضی ثناء الله رضی الله عنه و ارضاه و جعل الفردوس مأواه
پیش ازین پس از آنکه در بعض مطابع منطبع و علم انتشارش جا بجا مرتفع شد تصحیح واجب و تحشیهٔ مناسب
از قلم اعجاز رقم قبلهٔ اهل تحقیق کعبهٔ ارباب تدقیق گنجینهٔ اسرار معقول و منقول گنجینهٔ فوائد فروع و اصول
آفتاب برج علم و حکمت نیر خورشید فضل و براعت سالک جادهٔ قدیم رهنمای صراط مستقیم مرتقی مدارج کمال المحسوس [illegible]
و امثال [illegible] ذات والاش ابد بهر نبید آسمان با هزار چشم ندید ملتفت شده حواشی [illegible] خوانده بمضمون
خطابیات یعنی جناب افادت مآب حقیقت شناس معرفت آگاه مولانا مفتی **محمد سعد الله** لازال سحاب فیوضه
و بحار افاداته که در فوائد فراید منتهاداران و دیعت نهاده و بجلا پیرایه از حضرت قدیم آب و رنگ تازه داده بعینه بمطالعه
خوب صحت و مرغوب در مطبع فیض رسان خلائق برگزیدهٔ جهان علی بخش خان یعنی مطبع [illegible] جنت [illegible]
سلطان الامرا مجمع فضائل نکوخصال منبع شمائل صدق و مقال حاوی فروع و اصول عالم معقول و منقول مولانا محمد
سلطان احمد سلمه الله الصمد سکونت بخش خطهٔ دلپذیر شهر [illegible] صفات [illegible] که نام نامیش [illegible]
روزگار [illegible] با کثرت تلمذان [illegible] موصوف به تصحیح منظر صفات قدسی